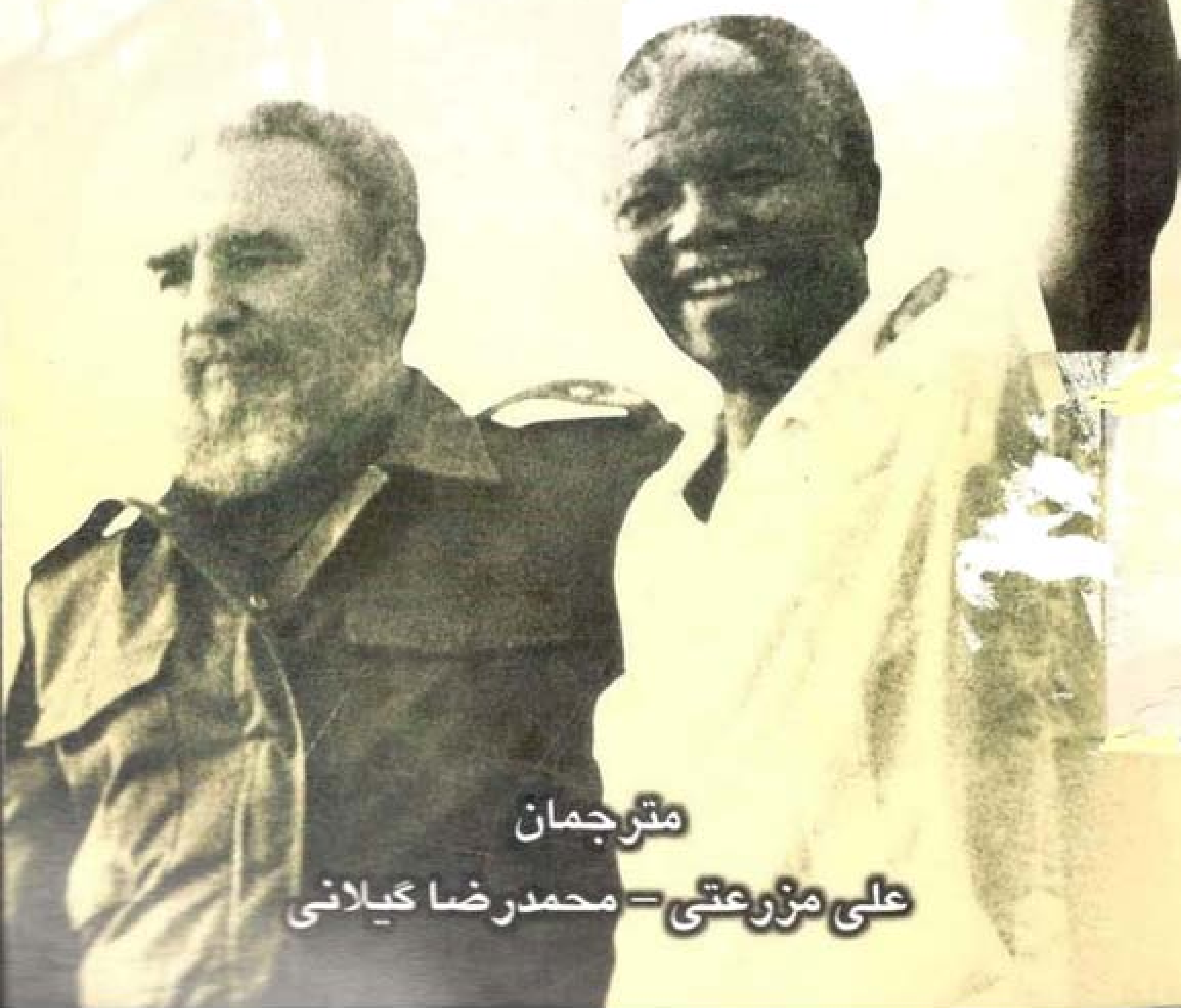
ما بردگان

چه‌راه طولانی را پیموده ایم !

نلسون ماندلا - فیدل کاسترو



مترجمان

علی مزرعتی - محمدرضا گیلانی

انتشارات

نسل نواندیش

ما بردگان چه راه طولانی را پیموده‌ایم!

آفریقای جنوبی و کوبا در دنیای امروز

(نلسون ماندلا و فیدل کاسترو)

مترجمان:

علی مزرعتی ـ محمدرضا گیلانی

Mandela, Nelson ماندلا، نلسون

ما بردگان چه راه طولانی را پیموده‌ایم!: آفریقای جنوبی و کوبا در دنیای امروز / نلسون ماندلا و فیدل کاسترو؛ مترجمان علی مزرعتی، محمدرضا گیلانی. - تهران: نسل نواندیش، ۱۳۷۸.

۱۱۱ ص. مصور، نقشه.

ISBN 964-6714-60-9

فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.

عنوان اصلی: How far We slaves have come: South Africa and Cuba in today's World.

۱. آفریقای جنوبی -- روابط خارجی -- کوبا. ۲. کوبا -- روابط خارجی -- آفریقای جنوبی. الف. کاسترو، فیدل، ۱۹۲۷ - .Castro, Fidel ب. مزرعتی، علی، ۱۳۵۱ - ، مترجم. ج. گیلانی، محمدرضا، مترجم. د. عنوان: آفریقای جنوبی و کوبا در دنیای امروز.

۲م۹ک/ ۱۸۰۵ DT ۳۲۷/۶۸۰۷۲۹۱

۱۳۷۸

کتابخانه ملی ایران ۱۴۴۳۶ - ۷۸م

مشخصات کتاب

عنوان: ما بردگان چه راه طولانی را پیموده‌ایم!

مؤلف: ماری - آلیس واترز

مترجم: علی مزرعتی - محمدرضا گیلانی

ویراستار: انسیه ناصحی‌پور

ناشر: نسل نواندیش

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: زمستان ۷۸

حروف چینی و صفحه‌آرا: جمشید رفیع زاده

لیتوگرافی: فیلم گرافیک، تلفن: ۵-۸۸۴۹۱۸۴

چاپ: نورتکس

تلفن: ۶۴۶۸۶۶۷ - ۶۴۶۱۱۹۱ نسل نواندیش

نشانی: میدان ولیعصر - اول کریمخان - پلاک ۳۱۶

شابک: ۹-۶۰-۶۷۱۴-۹۶۴

ISBN: 964-6714-60-9

فهرست

پیشگفتار مترجمان ۷

مقدمه........ ۱۱

وقایع مهم تاریخی ۱۹

نلسون ماندلا ۲۳

ما اطمینان می‌دهیم که فقرا و محرومین روزی بر سرزمین مادری‌اشان حکمرانی خواهند کرد........ ۲۵

فیدل کاسترو ۳۹

ما هرگز به دوران بردگی باز نخواهیم گشت........ ۴۱

قطعنامه شورای ایالتی کوبا........ ۹۵

سوگندنامه‌ای معتبر از وحدت بین مردم دو کشور ۹۷

زندگینامه نلسون ماندلا ۱۰۱

زندگینامه فیدل کاسترو ۱۰۳

یادداشتها........ ۱۰۵

پیشگفتار مترجمان

کتاب حاضر ترجمه How far we slaves have come! از انتشارات Pathfinder در نیویورک می‌باشد که برای نخستین بار به زبان فارسی برگردانده شده است. «شلیک اولین توپ‌های جنگ جهانی سوم (علل تهاجم واشینگتن علیه عراق)»، «انسان و سوسیالیسم در کوبا»، «مالکم ایکس باجوانان سخن می‌گوید»، «گام‌های امپریالیسم به سوی فاشیسم و جنگ» و «اعتلای زن و انقلاب آفریقا» از جمله کتب این انتشارات است که به زبان فارسی به چاپ رسیده‌اند.

این مجموعه حاوی مطالب ذیل می‌باشد که در نوع خود بسیار جالب هستند:

ـ وقایع تاریخ قارهٔ آفریقا، زندگینامه‌های فیدل کاسترو و نلسون ماندلا، سخنرانی‌های فیدل کاسترو و نلسون ماندلا در کوبا، دیدار ماندلا از کوبا و قطعنامه شورای ایالتی کوبا،

ـ ماموریت نظامی در آنگولا، گرانادا، قیام مونکادا، جنگ در سیراماسترا، جنگ در کویتو کواناوال، جنگ‌های استعماری، سابقه و چگونگی مستعمره شدن قارهٔ آفریقا،

ـ مسائل مربوط به قبایل آفریقایی نظیر، خوی، سان و....،

ـ آغاز مبارزهٔ فیدل کاسترو بر علیه حکومت ستمگر باتیستا با حمله به پادگان مونکادا و روند ادامهٔ مبارزه تا پیروزی،

ـ معرفی رهبران مبارزهٔ استقلالِ کوبا از اسپانیا نظیر مامبی، آنتونیوماسئو، خوزه مارتی، ماکسیموگومز، ایگناسیو آگرامونت و...،
ـ معرفی رهبران مبارزه برعلیه دیکتاتوری باتیستا نظیر چه گوارا، کامیلو سینفوگوس، آبل سانتاماریا، فرانک پایس و...،
ـ معرفی رهبر مبارزات مسلحانه در استقلال آمریکای لاتین از اسپانیا، معرفی پره‌توریا، یونیتا، سازمان اینکاتا، آپارتاید، سازمان مردمی جنوب آفریقا و کنگره ملی آفریقا و حزب ملی و...،
ـ مذاکرات دور اورگوئه در زمینهٔ توافق عمومی تعرفه و تجارت «گات»، بحث در خصوص اوضاع اقتصادی آمریکا، گردهمایی ماتانزاس، اجلاس کنگره ملی آفریقا، گردهمایی در کیپ تاون و...،

مطالعه این کتاب به کلیه دانشجویان رشته‌های علوم‌سیاسی، روابط بین‌الملل، تاریخ و جامعه شناسی و اقتصاد توصیه می‌گردد.

علی مزرعتی ـ محمدرضا گیلانی



گردهمایی ۲۶ جولای ۱۹۹۱ در ماتانزاس کوبا

(عکس از: ماری ـ آلیس واترز)

مقدمه

در ۲۶ جولای ۱۹۹۱ نلسون ماندلا، رئیس جمهورِ کنگرهٔ ملی آفریقا و فیدل کاسترو، رئیس جمهورِ کوبا، برای اولین بار بر یک سکو با یکدیگر گفتگو کردند. در این فرصت تاریخی، آنها به مناسبت سی و هشتمین سالگرد انقلاب کوبا با خطاب به دهها هزار نفر در شهر ماتانزاسِ[1] کوبا به سخنرانی پرداختند.

صفحاتی که در پیش‌رو دارید متن کامل سخنرانی نلسون ماندلا و فیدل کاسترو در گردهمایی شهر ماتانزاس و همچنین قطعنامهٔ شورای ایالتی است که طی آن ماندلا، مدال خوزه مارتی[2]،بالاترین نشان اِفتخار را از دولت کوبا دریافت کرد. ماندلا و کاسترو توضیح می‌دهند که چرا تلاشهایشان به عنوان رهبران اصلی مبارزه در سه دهه گذشته اینچنین بهم گره خورده‌اند. تلاش آنها به ترتیب ایجاد جنبش دموکراتیک انقلابی آفریقای جنوبی برای ریشه‌کن ساختن سیستمِ آپارتاید و مبارزه برای تقویت جهت‌گیری انترناسیونالیستی و کمونیستی انقلاب کوبا بود.

از خلال کلمات آنها، می‌توانیم به راحتی بفهمیم که چرا مبارزات

---

1. Matanzas   2. Jose' Marti Medal

کارگران آفریقای جنوبی و کوبا امروزه مهمترین الگو برای تمامی مبارزانی است که می‌خواهند کرهٔ زمین را از نژاد پرستی و استعمار برهانند و مسیری نویدبخش برای تمامی بشریت ترسیم کنند.

در نوامبر ۱۹۷۵، دولت کوبا در پاسخ به درخواستِ دولتِ آنگولا، گروههایی متشکل از هزاران داوطلب را برای کمک به بیرون راندن نیروهای متجاوز مسلح رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی، به آن کشور گسیل کرد. پره‌توریا[1]، تصمیم داشت که مردمِ آنگولا را از درکِ این حقیقت که آنگولا در ۱۱ نوامبر ۱۹۷۵ در یک جنگ سخت با پرتغال به استقلال رسیده است، بازدارد.

حاکمانِ آپارتاید به این نتیجه رسیده بودند که فروپاشی امپراتوریِ پرتغال، آخرین لانهٔ استعماری اروپا در قارهٔ آفریقا، انگیزه‌ای برای آفریقای جنوبی ایجاد می‌کرد تا برای پایان بخشیدن به حکومت اقلیت سفید پوست مبارزه کنند.

دولتِ کوبا، مأموریت انترنالیستی خود را در عملیات آنگولا؛ کارلوتا[2]، برده‌ای که شورش سال ۱۸۴۳ را در استان ماتانزاسِ کوبا، محل اجتماع مردم در ۲۶ جولای، رهبری کرد، نامید. زمانی که داوطلبان کوبایی وارد عمل شدند، نیروهای آفریقای جنوبی بیش از چهارصد مایل به داخل سرزمین آنگولا، نفوذ کرده و نیروهای ضد دولتی به حوالی شهرِ پایتختی لواندا[3] رسیده بودند. با این وجود، تا اواخر مارسِ ۱۹۷۶ آخرین نیروهای متجاوز تا مرزِجنوبی آنگولا بداخلِ نامیبیا، که در آن زمان هنوز مستعمرهٔ آفریقای جنوبی بود، عقب رانده شدند.

این شکست اولیه آپارتاید، انگیزه جدیدی برای مبارزه در جهت ایجاد یک جمهوری دمکراتیک و غیر نژاد پرستی در آفریقای جنوبی،

---

1. Pretoria 2. Carlotta 3. Luanda

پدید آورد. در ژوئن سال ۱۹۷۶ جوانان در خیابان‌های شهر سووتو[1] و سایر مناطق سیاه‌پوست نشین کشور دست به تظاهرات زدند. در سالهای بعد، موج اعتراضات، شبکهٔ جدیدی از گروه‌های مردمی و سازمانهای ضد آپارتاید را در دو سطحِ ملی و محلی بوجود آورد. کارگرانِ استثمار شده در مخالفت با تحریم‌های دولت، دست به اعتصاب زدند و اتحادیه‌های صنفی تشکیل دادند.

موجِ جدید مبارزات موجب تقویت کنگرهٔملی آفریقا گردید. این کنگره اَز سال ۱۹۶۰ تحریم شده بود و رهبران آن، از جمله ماندلا، بخاطر فعالیت‌های ضّد آپارتایدی به زندان افتاده بودند.

مبارزات روبه رشد داخل کشور موجب به انزوا کشیده شدن هرچه بیشتر رژیم آپارتاید در سطح بین‌المللی گردید. دولت‌های امپریالیستی اروپا، آمریکای شمالی، آسیا و اقیانوسیه به طرق مختلف ولی محدود با افزایشِ کمک به نیروهای ضدِ آپارتاید موافقت نمودند تا تحریم‌های فرهنگی، ورزشی، اقتصادی و سایر را بر علیه رژیم آفریقای جنوبی اعمال کنند.

در طی دوازده سال بعد حاکمان آپارتاید مکرراً عملیاتهای نظامی را تا اعماق سرزمین آنگولا اجرا کردند. پره‌توریا، به همراه دولت واشینگتن نیروهای یونیتا[2] (اتحادیهٔ ملی برای استقلال کامل آنگولا) را مسلح و حمایت مالی می‌نمود تا عملیات تروریستی ضد انقلابی در آنگولای جنوبی انجام دهند.

با این وجود، در نوامبر سال ۱۹۷۸، با مواجهه با یک وضعیت بحرانی نیروهای آفریقای جنوبی کویتوکواناوال[3] را در جنوب شرقی آنگولا محاصره نمودند. کوبا تصمیم گرفت مقادیر زیادی تسلیحات نظامی و

---

1. Soweto
2. UNITA
3. Cuito Cuanavale

تدارکات را به آنگولا بفرستد. در مارسِ سال ۱۹۸۸ نیروهای آفریقای جنوبی با کمک نیروهایی مرکب از داوطلبان کوبایی، ارتش آنگولا و رزمندگانِ SWAPO، سازمان مردمی جنوب‌غربی آفریقا، با شکست نظامی شدیدی در کویتوکواناوال مواجه شدند. متجاوزانِ آفریقای‌جنوبی مجبور به عقب‌نشینی از خاک آنگولا گردیدند و در ادامه مذاکرات، رژیم آپارتاید به نامیبیا استقلال بخشید؛ این کشور پایان سلطهٔ استعماری و تأسیس دولت جدید خود را در مارس سال ۱۹۹۰ جشن گرفت.

با ایجاد راه نفوذی در پیکرهٔ شکست ناپذیر نژادپرستان سفید پوست، برای یکبار و همیشه، کویتوکواناوال عکس‌العمل دیگری برای نبرد علیه آپارتاید در آفریقای جنوبی محسوب گردید. اعتماد به‌نفس حاکمان سرمایه‌دار آفریقای جنوبی، به‌کلی لطمه سنگینی دید و انشعاب تاکتیکی در بین آنها عمیق‌تر گردید. در دوم فوریهٔ سال ۱۹۹۰ دولت نخست وزیر؛ اف دبلیو،دی کلرک[1] تحریم کنگرهٔ ملی‌آفریقا و چند سازمان ضد آپارتاید دیگر را لغو نمود. ۹ روز بعد، در ۱۱ فوریه، نلسون ماندلا بعد از گذشت بیست و هفت سال و شش ماه با سرافرازی از زندان ویکتور ورستر[2] در حوالی کیپ‌تاون[3] آزاد شد. ماندلا در نطق خود در گردهمایی شهر ماتانزاس، از کمک بی نظیر داوطلبان انترناسیونالیست کوبایی در مبارزهٔ مردم آفریقا در دستیابی به استقلال، آزادی و عدالتِ اجتماعی، قدردانی کرد. ماندلا می‌گوید: «شکست ارتش نژادپرست در کویتوکواناوال یک پیروزی برای تمامی آفریقا بود. شکست ارتش آپارتاید الهام‌بخش مبارزات داخلی مردم آفریقای جنوبی بود! بدون شکست کویتوکواناوال لغو تحریم سازمانهای ما عملی نمی‌شد.

شکست ارتش نژاد پرست در کویتوکواناوال نقطه عطفی در مبارزه برای

---

1. F.W.de klerk 2. Victor verster 3. Capetown

رهایی کشور و قارهٔ ما از زیر تازیانهٔ اپارتاید بوده است!»

فیدل کاسترو، در پاسخ به قدردانی ماندلا، توضیح داد که کوبای انقلابی همه چیز خود ـ حتی وجود انقلاب ـ را در اعزام نیروی نظامی به جنگ در کویتوکواناوال به خطر انداخت. کاسترو این شعار را در سالهای اخیر در بسیاری از سخنرانی‌هایش بکاربرده است: مردم و دولت کوبا یکبار دیگر عملاً نشان دادند که چرا انترناسیونالیسم، خون و استخوان انقلاب است و اینکه چرا هرگونه کناره‌گیری از کمک رسانی به کسانی که برای آزادی ملی و سوسیالیزم در هر گوشه‌ای از دنیا می‌جنگند، خود ناقوس مرگ انقلاب کوبا خواهد بود.

همانطور که کاسترو در سخنرانی دسامبر سال ۱۹۸۸ برای ۵۰۰ هزار نفر، شامل شمار زیادی از مردان و زنان نیروهای مسلح کوبایی و مبارزان ملی میهنی، توضیح داده است: «هرکس که از جنگیدن برای دیگران ناتوان باشد هرگز قادر نخواهد بود برای خودش بجنگد. قهرمانی و شجاعتی که نیروهای ما و مردم ما در سرزمین‌های دوردست دیگرِ از خود نشان دادند به امپریالیست‌ها فهماند که اگر روزی ما را در همین سرزمین مجبور به جنگ کنند چه چیزی در انتظارشان خواهد بود.[1]»

منشور انترناسیونالیسم در آنگولا محور اصلی مسئله زندگی یا مرگ است که انقلاب کوبا با آن مواجه است و کاسترو در سخنرانی خود در اینجا به آن اشاره می‌کند. واشینگتن هرگز مردم کوبا را بخاطر اعلان استقلال از استعمار جدید آمریکا در سال ۱۹۵۹ نبخشیده است و آنها را بخاطر انقلاب سوسیالیستی که از سه دههٔ پیش آغاز کرده بودند، نخواهد بخشید. کاسترو برخی از دستاوردهای اجتماعی و پیروزیهای سیاسی

---

۱. فیدل کاسترو در دفاع از سوسیالیسم: چهار سخنرانی به مناسبت سی‌امین سالگرد کوبا، نیویورک، انتشاراتِ Pathfinder، ۱۹۸۹، صفحهٔ ۲۸.

اخیر این انقلاب را تشریح می‌کند و توضیح می‌دهد که چرا رهبری انقلاب کوبا در طی مسیر تاریخی که کارل مارکس[1] و فردریک انگِلس[2] از حدود ۱۵۰ سال پیش ترسیم کرده‌اند، ادامه خواهد داد، به سوی دنیایی که در آن انسانها بجای اینکه مجبور باشند مثل گرگ همدیگر را غارت کنند، دوشادوشِ هم، مانندِ برادر و خواهر زندگی می‌کنند.

از اواسط دهه ۱۹۷۰ تا اواسط دههٔ ۱۹۸۰، مأموریت انترناسیونالیستی، مانند آنچه توسط صدها هزار کوبایی در آنگولا و همچنین گرانادا[3]، نیکاراگوا و جاهای دیگر انجام شد، نیروی سیاسی و اجتماعی مهمی برای کمک به بسیج کردن و روحیه دادن به مردم کارگر کوبا بوده است. سیاستها، سازمانها و اولویت‌هایی که از اوایل سال ۱۹۷۰ در کوبا، که از اساساً از سیاستهای اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی تقلید می‌شد، سردرگمی سیاسی را بوجود آورد که تعهّد انترناسیونالیستی را به مخالفت با این سردرگمی سیاسی برانگیخت. وقتی که رهبر حزب کمونیست کوبا در سال ۱۹۸۶ آنچه روند اصلاح سازی نامیده شد را براه انداخت، اقدام وی کمکی به مبارزه با ریشه‌های این سردرگمی سیاسی و اجتماعی دراز مدت بود. ایجاد روحیه و اعتماد در مبارزات داخلی کوبا، محرک اصلی این اقدام بود که بدنبال مأموریت‌های انترناسیونالیستی در آنگولا صورت پذیرفت.

کاسترو در پایان نطق خود در ماتانزاس به بحث درباره کسانی پرداخت که معتقدند سوسیالیسم در جنگ سرد بازنده است و کاپیتالیسم، طرف پیروز را مشخص می‌کند. وی واقعیت‌هایی از رقابت رو به ازدیاد انترامپریالیسم امروز را بیان کرد و توضیح داد که اثرات مخرب اجتماعی و اقتصادی کاپیتالیسم هنوز بر دوش مردم آمریکای جنوبی سنگینی می‌کند.

---

1. Karl Marx 2. Feredric Engels 3. Granada

وی می‌گوید، مردم کوبا کاپیتالیسم را از تاریخ پر از درد و رنج‌شان می‌شناسند. این تجربهٔ تاریخی، کوبا را از بازگشت به دوران بردگی و استثمار کاپیتالیسم بطور اکید منع می‌کند.

کاسترو تأکید می‌کند که انقلابیون کوبا بیش از همیشه بر این باورند که آیندهٔ بشریت بازگشت به «فعالیت اقتصادی خصوصی و بازار آزاد[1]» نیست بلکه بسوی دنیایی بدون فقر، تبعیض نژادی و استثمار منتج از کاپیتالیسم می‌باشد.

نلسون ماندلا پایان اظهاراتش به جمعیت صدها نفری ماتانزاس گفت که اهدای مدال خوزه مارتی توسط شورای ایالتی کوبا برای او چه معنایی دارد. «این مدال سرچشمه‌ای از قدرت و امید است و نشان می‌دهد که مردم آفریقای جنوبی متکی به خود بوده، برای آزادی‌شان می‌جنگند».

بالاتر از همه می‌توان از بیاناتش چنین استنباط کرد که عزم مردم آفریقای جنوبی و کوبا جنگیدن برای دنیایی بهتر است. «هرچه پیش‌آید خوش آید، بهای هر سختی را خواهند پرداخت». ماندلا می‌گوید که: «شما باید مبارزه کنید، سازش و تسلیمی وجود ندارد، یا مرگ یا آزادی!»

«ماری ـ آلیس واترز[2]»

سپتامبر، ۱۲، ۱۹۹۱

---

1. Private enterprise & the freemarket

2. Mary - Alice Waters

وقایع مهم تاریخی

اول ژانـــویه، ۱۹۵۹: انـقلاب کـوبا بـر حکـومت دیکـتاتوری دست نشاندهٔ آمریکا پیروز می‌شود.

۲۱ مارس، ۱۹۶۰: پلیس آفریقای جنوبی با آتش گشـودن بـر گـروهی از تظاهرکنندگان سیاه پوست در شارپ‌ویل[1]، ۶۹ نفر از آنها را به قتل می‌رساند. رژیم آپارتاید وضعیت فوق العاده اعلام می‌کند و مانع فعالیت کنگره بین‌المللی آفریقا و سایر سازمانهای ضد نژادپرستی می‌شود.

۵ آگوست، ۱۹۶۲: ماندلا توسط پلیس آفریقای جنوبی دستگیر می‌شود. وی به علت تحریک مردم به اعتصاب و خروج از کشور بدون داشتن گذرنامه، محاکمه و به ۵ سال زندان محکوم می‌گردد.

۱۱ ژوئن، ۱۹۶۴: در حالیکه ماندلا دوران محکومیتش را می‌گذراند، ۷ تن از رهبران کنگره بین‌المللی آفریقا در ریونیا[2] به اتهام خرابکاری مجرم شناخته شده، تا پایان عمر به زندان محکوم می‌شوند.

۱۹۶۵: رهبر انقلابی کوبا؛ اِرنستوچه گوارا[3] به گـروههای آزادیـبخش در کنگو کمک رسانی می‌کند.

---

1. Sharpville 2. Rivonia 3. Ernesto Che Guevara

۵ نوامبر، ۱۹۷۵: کوبا تصمیم می‌گیرد تا برای مبارزه با تجاوز آفریقای جنوبی به آنگولای در شُرف استقلال، نیرو بفرستد. در اواخر مارس ۱۹۷۶ نیروهای آفریقای جنوبی تا سرتاسر مرز آنگولا با نامیبیا به عقب رانده می‌شوند.

۱۶ ژوئن، ۱۹۷۶: پلیس بر روی دانش آموزان تظاهرکنندهٔ آفریقای جنوبی در سووتو که نخستین جرقهٔ تظاهرات سراسری از سال ۱۹۶۰ بود، آتش می‌گشاید.

نوامبر، ۱۹۸۹: نظامیان آفریقای جنوبی با محاصرهٔ نیروهای آنگولایی در کویتوکواناوال، دولت آنگولا را در وضعیتی بحرانی قرار می‌دهند. کوبا برای جلوگیری از پیروزی آفریقای جنوبی تصمیم می‌گیرد هزاران نیروی مسلح و تجهیزات نظامی به آنگولا بفرستد.

ژانویه ـ مارس ۱۹۸۸: نظامیان کوبایی، به همراه نظامیان آنگولا و سازمان مردمی جنوب آفریقا (SWAPO) پنج حملهٔ آفریقای جنوبی را دفع کرده، محاصرهٔ شهر کویتوکواناوال را در هم می‌شکنند. سپس سریعاً نیروهای کوبایی، آنگولایی و SWAPO شروع به عقب راندن نیروهای آفریقای جنوبی به سمت مرز جنوبی آنگولا می‌نمایند.

۱۲ جولای، ۱۹۸۸: نمایندگان ایالات متحده، آفریقای جنوبی، آنگولا و کوبا یک بیانیهٔ چهارده ماده‌ای که چارچوبی را برای عقب‌نشینی آفریقای جنوبی از آنگولا و استقلال نامیبیا از حاکمیت استعماری آفریقای جنوبی مشخص می‌کند به امضاء می‌رسانند. توافق نهایی در ۲۲ دسامبر امضاء می‌شود.

۲ فوریهٔ، ۱۹۹۰: دولت آفریقای جنوبی لغو تحریم کنفرانس بین‌المللی آفریقا و سایر سازمانها را اعلام می‌کند.

۱۱ فوریه، ۱۹۹۰: پس از گذشت ۲۷ سال و ۶ ماه ماندلا از زندان آزاد می‌شود.

۲۱ مارس، ۱۹۹۰: نامیبیا استقلال خود را از حاکمیت آفریقای جنوبی جشن می‌گیرد.

۲۵ مه، ۱۹۹۱: آخرین نظامیان کوبا طبق توافق بین دولت‌های آنگولا و کوبا، خاک آنگولا را ترک می‌کنند.

۲۵ و ۲۷ جولای، ۱۹۹۱: ماندلا از کوبا دیدن می‌کند

نلسون ماندلا



سخنرانی نلسون ماندلا در گردهمایی ۲۶ جولای

نلسون ماندلا

ما اطمینان می‌دهیم که فقرا و محرومین روزی بر سرزمین مادری‌اشان حکمرانی خواهند کرد.

اولین دبیر حزب کمونیست؛ رئیس مجمع ایالتی و دولتی کوبا؛ رئیس جمهوری سوسیالیستی کوبا؛ فرماندهٔ کل قوا، فیدل کاسترو؛

مردم کوبا؛ هم رزمان و دوستان؛

انترناسیونالیستهای کوبا، که برای آزادی قارهٔ ما تلاش بسیاری انجام داده‌اید،

جای بسی افتخار و خشنودی است که امروز در اینجا حضور دارم، بخصوص در چنین روز مهمی در تاریخ انقلاب مردم کوبا. امروز کوبا سی‌وهشتمین سالگرد قیام مونکادا[1] را جشن می‌گیرد. بدون مونکادا، لشکر کشی گرانما[2]، منازعه در سیراماسترا[3] و پیروزی خارق‌العادهٔ اول ژانویه ۱۹۵۹ هرگز اتفاق نمی‌افتاد.

امروز این کوبای انقلابی، کوبایی انترناسیونالیست، کشوری است که تلاش زیادی برای مردم آفریقا انجام داده است.

---

1. Moncada 2. Granma 3. Sierra Mastra

مدت طولانی بود که ما می‌خواستیم از کشور شما دیدن کنیم و احساسات‌مان را نسبت به انقلاب کوبا و نقش کوبا در آفریقا، آفریقای جنوبی و در تمامی دنیا ابراز کنیم[۱].

مردم کوبا جایگاه ویژه‌ای در قلب‌های مردم آفریقا دارند. انترنالیست‌های کوبا در استقلال، آزادی و عدالت آفریقا سهیم هستند.

از همان روزهای نخست، انقلاب کوبا به تنهایی منشأ الهام‌بخش تمام مردم دوستدار آزادی بوده است.

ما فداکاریهای مردم کوبا را در حفظ استقلال و حاکمیت‌شان در مقابل عملیات شرورانه ولی باطلِ امپریالیسم در نابودی دستاوردهای انقلاب کوبا تحسین می‌کنیم[۲].

ما می‌خواهیم خودمان سرنوشتمان را بدست گیریم. ما مصّمم هستیم که مردم آفریقای جنوبی آیندهٔ خود را بدست خودشان بسازند و بر اجرای حقوق دمکراتیک پس از رهایی از آپارتاید ادامه دهند. ما نمی‌خواهیم مشارکت عمومی پس از نابودی آپارتاید متوقف گردد. ما خواهان آزادی هستیم که راه را بسوی دمکراسی هرچه عمیقتر بگشاید. ما موفقیت‌های انقلاب کوبا را در زمینه رفاه اجتماعی تحسین می‌کنیم. ما اکنون شاهد دگرگونی کشور از عقب افتادگی تحمیلی گذشته به سطحِ سواد درحد استاندارد جهانی هستیم.

ما پیشرفت شما را در زمینهٔ آموزش، علوم و بهداشت تحسین می‌کنیم.

چیزهای بسیاری است که ما از تجربیات شما می‌آموزیم. به دلیل ارتباط تاریخی شما با قاره و مردم آفریقا به حرکت درآمده‌ایم. عزم راسخ شما بر ریشه کنی قاعده‌مندِ نژادپرستی بی نظیر است.

اما مهمترین درسی که شما به ما آموختید این است که «هرچه

پیش آید خوش آید، هرچه می‌خواهد بشود، بشود،باید تلاش کرد، به هیچ وجه تسلیم نمی‌شویم. یا مرگ یا آزادی!

من می‌دانم که کشور شما سختی‌های بسیاری را تجربه می‌کند، اما ما اطمینان داریم که مردمِ بردبار کوبا به همان گونه که به کشورهای دیگر در رفع مشکلاتشان کمک کرده‌اند بر مشکلات خود نیز فائق می‌آیند.

ما می‌دانیم که روحیه انقلابی امروز، از مدتها پیش آغاز شده است و این روحیه توسط مبارزان پیشین در آزادی کوبا و در حقیقت برای رهایی تمام انسانهای زجر کشیده زیر سلطهٔ امپریالیسم گره خورده است.

ما از سرگذشت زندگی خوزه مارتی الهام می‌گیریم. وی نه تنها یک قهرمان کوبایی و آمریکایِ لاتین است بلکه باعث افتخار تمامی کسانی است که برای آزادی تلاش می‌کنند[۳].

ما همچنین به چه گوارای کبیر، افتخار می‌کنیم، کسی که تلاشهای انقلابیش برای این قاره چنان بزرگ بود که حتی زندانبانان، قادر به پنهان سازی آن از ما نبودند. زندگیِ چه‌گوارا مایهٔ تحسین تمامی انسانهایی است که آزادی را گرامی می‌دارند. همیشه یادش را گرامی خواهیم داشت[۴].

ما با خضوع و احساسات صمیمانه‌ای به اینجا آمده‌ایم؛ ما با دِینِ زیادی که از مردم کوبا بر گردن داریم به اینجا آمده‌ایم. کدام کشور، بیشتر از کوبا در روابط با آفریقا از خودگذشتگی نشان داده است؟

شما فکر می‌کنید چند کشور دنیا از کارگران و تحصیل کرده‌های کوبایی سود می‌برند؟ چند نفر از آنها در آفریقا هستند؟ کدام کشور در جهان از کوبا درخواست یاری نموده است ولی کوبا از کمک به آن کشور امتناع کرده است؟

آیا چند کشور از کشورهایی که زیر فشار و تهدید امپریالسیم هستند و برای آزادی ملی تلاش می‌کنند، از حمایت کوبا بهره نبرده‌اند؟

اولین بار در زندان بود که من شنیدم که نیروهای انترناسیونالیست کوبا

کمک عظیمی برای مردم آنگولا فراهم کرده‌اند، در مقیاسی که وقتی آنگولا در سال ۱۹۷۵ زیر حملات ائتلاف آفریقای جنوبی، جبهه آزادیبخش ملی آنگولا تحت حمایت مالی CIA، مزدوران، یونیتا و نیروهای زئیری قرار گرفته بود، باور کردنی نبود[۵].

ما در آفریقا عادت کرده‌ایم که قربانی کشورهایی باشیم که خواهان تفکیک سرزمین ما و براندازیِ حاکمیّتمان هستند. در تاریخ آفریقا قیام مردم یک کشور در دفاع از کشوری دیگر بی نظیر است.

ما می‌دانیم که در کوبا بسیجی همگانی بوجود آمد، متوجه هستیم که آنهایی که در آنگولا جنگیدند و کشته شدند، تنها بخش کوچکی از کسانی بودند که داوطلب شده بودند.

برای مردم کوبا انترناسیونالیسم تنها یک واژه نیست بلکه چیزی است که بنابر تجربهٔ ما در برگیرندهٔ منافع گروه عظیمی از بشریت است.

ما می‌دانیم که نیروهای کوبایی مدت کوتاهی پس از دفع تهاجم سال ۱۹۷۵ خواستار عقب‌نشینی بودند، اما حملات مداوم پره توریا آن را غیر ممکن می‌ساخت.

حضور و تلاش شما در نبرد کویتوکواناوال براستی از اهمیت تاریخی به‌سزایی برخوردار بود. شکست سنگین ارتش نژادپرست در کویتوکواناوال یک پیروزی برای کل قاره آفریقا بود. شکست کامل ارتش نژادپرست در کویتوکواناوال زمینه صلح و آرامش و استحکام پایه‌های دولت آنگولا را فراهم آورد. شکست ارتش نژادپرست، فرصت استقلال را برای مردم مبارز نامیبیا به ارمغان آورد. شکست قطعی متجاوزان آپارتاید، افسانهٔ شکست‌ناپذیری ستمگرانِ سفید پوست را در هم شکست.

شکست نیروهای آپارتاید الهام بخش مردم مبارز آفریقای جنوبی بود. اگر کویتوکواناوال شکست نمی‌خورد تحریم سازمانهای ما لغو نمی‌گردید. شکست ارتش نژادپرست کویتوکواناوال، این امکان را برای

من فراهم ساخت تا امروز در اینجا باشم. کویتوکواناوال لحظهٔ تاریخی در تاریخ مبارزه برای آزادی آفریقای جنوبی بود. کویتوکواناوال نقطه عطفی در مبارزه برای رهایی قاره و کشور ما از زیر یوغ آپارتاید بوده است.

آپارتاید چیزی نیست که از دیروز آغاز شده باشد ریشه‌های استیلای نژاد سفید به سه و نیم قرنِ پیش بر می‌گردد، زمانی که نخستین ساکنان سفید پوست دست به ایجاد تفرقه و جدایی زدند و نهایتاً بر قبایل خوی[1]، سان[2] و دیگر مردم آفریقایی، ساکنین اولیه کشورما، غلبه کردند.

این غلبه از همان آغاز منجر به یک سری جنگ‌های مقاومت شد که به نوبهٔ خود تلاش ما را برای آزادی ملی افزایش داد. مردم آفریقا در قبال هزینه‌های سنگین سعی کردند زمین‌هایشان را حفظ کنند. اما پایگاه تجهیزاتی و آتش متجاوزان استعمارگر، پادشاهان و رؤسای قبایل پراکنده را به شکست کشانید.

این سنت مقاومت هنوز نیز به‌عنوان الهام‌بخش مبارزهٔ کنونی ما در صحنه وجود دارد. ما هنوز به افرادی چون پیشوا و دلاور کبیر ماکانا[3] که در سال ۱۸۱۹ در تلاش برای فرار از زندان جزیرهٔ روبن[4] کشته شد و نیز هینتسا[5]، سخوخون[6]، دینگان[7]، موشوشو[8]، بامباتا[9] و دیگر قهرمانان مقاومت اولیه در برابر غلبهٔ استعمار، احترام می‌گذاریم.

اتحادیه آفریقای جنوبی در سال ۱۹۱۰ به دلیل همین تصرف و غلبه براین سرزمین توسط بیگانگان تشکیل شد. ظاهراً آفریقای جنوبی پس از آن یک ایالت مستقل شد اما در حقیقت استعمارگران انگلیسی قدرت را به سفیدپوستانی که در کشور ساکن شده بودند، واگذار کردند. سفیدپوستان قادر بودند که در اتحادیهٔ جدید آفریقای جنوبی به

---

1. Khoi
2. San
3. Makana
4. Robben
5. Hintsa
6. Sekhukhune
7. Dingane
8. Moshoeshoe
9. Bambatha

مظلومیت نژادی و استثمار اقتصادی سیاه‌پوستان رسمیت بخشند.

بدنبال تشکیل اتحادیه، قانون مالکیت سفیدپوستان بر زمین[1] که در قرن نوزدهم اشغال زمینها را قانونی اعلام می‌کرد منجر به شکل‌گیری کنگره ملی آفریقا در هشتم ژانویه ۱۹۱۲ گردید[۶].

من قصد ندارم تاریخچهٔ کنگرهٔ ملی آفریقا را برای شما بازگو کنم. فقط می‌خواهم بگویم ما در ۸۰ سال اخیر شاهد تکامل شکل‌گیری کنگره ملی بوده‌ایم، که از ابتدای امر متحد نمودن مردم آفریقا را هدف قرارداده بود که بعداً به نیروی پیشروی مبارزات توده‌های مظلوم در پایان بخشیدن به نژاد پرستی و تشکیل یک سرزمین ضد نژادپرستی و بدون هرگونه تبعیض جنسی و مدنی تبدیل گردید. از همان روزهای اولیه عضویت اعضای کنگره متشکل ازگروه کوچکی از رؤسا و متخصصین و غیره بود که بعداً به یک سازمان مردمی تبدیل شد.

هدف این کنگره در ابتدا جستجوی راهی برای بهبود وضعیت آفریقایی‌ها بود که بتواند با تغییرات بنیادین در تمامی آفریقای جنوبی مبدل به یک ایالت دمکراتیک همگانی شود.

در طول این چند دهه شیوه‌های اتخاذ شده در جهت دستیابی به هدفهای بلند مدت، جنبهٔ مردمی به خود گرفته است که بازتاب آن افزایش مشارکت مردمی در کنگره ملی آفریقا و قبول رهبری این سازمان در مبارزات بوده است.

برخی اوقات مردم با اشاره به اهداف نخستین و ترکیب اولیه کنگرهٔ ملی آفریقا این سازمان را در ابتدا اصلاح طلب می‌پنداشتند. حقیقت این است که پیدایش کنگرهٔ ملی آفریقا از همان ابتدا عمیقاً از مفاهیم انقلابی مایه می‌گیرد. تشکیل کنگرهٔ ملی آفریقا اولین قدم بسوی تشکیل ملت

---

1. Land Act

جدید آفریقای جنوبی بود. این مفهوم به مرور زمان تکامل یافت و معنای آشکار آنرا می‌توانیم در بیانیه منشور آزادی در ۳۶ سال ببینیم که: «آفریقای جنوبی متعلق به تمامی افرادی است که در آن زندگی می‌کنند، چه سیاه و چه سفید»[۷]. این بیانیه نشانهٔ رَدِ دولت نژادپرست آن زمان و به عنوان تنها راه قابل قبول برای برچیدن ریشه‌های نژادپرستی تلقی می‌شد.

پر واضح است که پاسخ دولت نژادپرست به خواسته‌های مشروع دمکراتیک ما در بین سایر موارد، متهم کردن رهبر ما به خیانت و قتل‌عام دستجمعی مردم در اوایل دههٔ شصت بود.

این اعمال و نیز تحریم سازمانهای ما، چاره‌ای جز به دوش کشیدن اسلحه‌ها و پس گرفتن کشورمان از نژادپرستان، برای ما باقی نگذاشت و این کاری است که تمامی مردم شرافتمند انجام می‌دهند و این همان کاری بود که مردم کوبا انجام دادند.

من باید بگویم که وقتی ما خواستیم وارد جنگ شویم از بسیاری از دولت‌های غربی کمک خواستیم ولی در مذاکرات، به غیر از وزیران ردهٔ پایین آنها، چیز دیگری ندیدیم. وقتی ما از کوبا دیدن کردیم مورد استقبال مسئولان بلند پایه این کشور قرار گرفتیم و هرآنچه را می‌خواستیم و احتیاج داشتیم سریعاً در اختیارمان قرار دادند. این اولین تجربهٔ ما از انترناسیونالیسم کوبا بود.

نمی‌خواستیم اسلحه در دست بگیریم ولی رژیم آپارتاید ما را مجبور به جنگ کرد ما همیشه خواهان حل مسالمت آمیز مناقشه آپارتاید بوده‌ایم.

در طی دهه ۱۹۸۰ مبارزات مردمی در داخل کشور از یک سو و منازعات بین‌المللی علیه رژیم آپارتاید از سوی دیگر زمینهٔ مذاکره برای مناقشهٔ آپارتاید را فراهم ساخت. شکست قطعی کویتوکواناوال موازنهٔ

قدرت را در منطقه به‌هم‌زد و قدرت رژیم آپارتاید را در بی‌ثبات نمودن کشورهای همسایه کاهش داد. این موضوع به همراه مبارزات داخلی مردم باعث شد رژیم پره‌توریا به پای میز مذاکره کشیده شود و این کنگره ملی آفریقا بود که اولین فرآیند صلح کنونی را پایه‌گذاری کرد و ما امیدوار هستیم که قدرت را به مردم انتقال دهیم. ما این مرحله را اتکاء به همان اهدافی که در زمان مبارزهٔ مسلحانه داشتیم شروع کرده‌ایم. اهداف ما دست‌یابی به همان خواسته های منشور آزادی است و به چیزی کمتر از آن قانع نخواهیم بود.

هیچ فرآیندی از مذاکرات موفق نخواهد شد مگر اینکه رژیم آپارتاید تشخیص دهد که تا وقتی آزادی نباشد صلحی نخواهد بود و ما از خواسته‌های بحق خود نمی‌گذریم. آنها باید بدانند که ما هرگونه طرح منطبق بر قانون اساسی را که به ادامهٔ برتری سفیدپوستان بیانجامد را رّدخواهیم نمود.

اینکه چرا تاکنون برای روی کارآمدن دولت موفق نبوده‌ایم، دلیل داریم و به آنها اخطار می‌دهیم که اگر به خواسته‌های ما توجهی نکنند از قدرتمان برای متقاعد ساختن آنها استفاده خواهیم کرد. این قدرت، قدرت مردم است و نهایتاً ما می‌دانیم که مردم نه تنها خواستار اجرای حقوق کامل در آفریقای جنوبی دمکراتیک و بدور از تبعیض‌نژادی و جنسی هستند بلکه نهایتاً به این حقوق دست خواهند یافت.

ما تنها خواستار هدف بخصوص نیستیم، بلکه راه ویژه‌ای را نیز برای تشخیص آن هدف نشان می‌دهیم و این راهی است برای تمام مردمی که می‌خواهند به آن هدف برسند. ما نمی‌خواهیم مردم برسرشان چماق فرو آید و هیچ دم برنیاورند و آن را تحسین کنند. دولت به هر بهایی این سختیها را تحمل می‌کند، زیرا چگونگی تشکیل قانون اساسی و راه برقراری مذاکرات به نتایج دموکراتیکی آن بستگی دارد.

دولت فعلی می‌خواهد که طی مرحلهٔ انتقال بر مسند خود باقی بماند. بنظر ما این امر غیر قابل قبول است. این دولت در مذاکرات اهدافِ خاصی را دنبال می‌کند. این اجازه نباید به دولت داده شود که از قدرتش برای پیشبرد اهداف خود و هم پیمانانش و نیز تضعیف کنگره ملی آفریقا استفاده کند.

و این دقیقاً همان کاری است که آنها انجام می‌دهند آنها کنگره ملی آفریقا را تحریم کرده بودند. اما ما آنرا تحت شرایطی متفاوت از سازمانهای دیگر اداره می‌کنیم. ما آزادی عملی راکه سازمانهایی همچون اینکاتا[1] و سازمانهایِ دیگرِ هم پیمان رژیم آپارتاید دارا هستند،نداریم[۸].

ما معتقدیم که مرحلهٔ انتقال باید توسط دولتی کنترل شود که نه تنها توانایی آن را داشته باشد و شرایطی را برای فعالیت سیاسی آزاد ایجاد نماید و از آن حمایت کند، بلکه دولت باید در راستای مرحلهٔ انتقال به سوی ایجاد دموکراسی حقیقی حرکت کند و آنرا تضمین نماید. دولت فعلی نشان داده است که در فراهم نمودن شرایطی برای مذاکرات بی‌رغبت و ناتوان است. دولت فعلی با آزادی زندانیان سیاسی و اجازه بازگشت تبعیدیان موافقت نمی‌کند. و اخیراً به جّو ترور و خشونت بر ضد انجمن‌های آفریقایی و سازمانهایی چون کنگرهٔ ملی آفریقا دامن‌زده است.

از سال ۱۹۸۴ در این خشونتها ده هزار نفر و تنها در سال جاری ۲۰۰۰ نفر به قتل رسیده‌اند. ما همواره گفته‌ایم که این دولت که بر نیروی پلیس حرفه‌ای خود می‌بالد، براحتی می‌تواند به این خشونها پایان دهد و عاملین آنرا تعقیب و دستگیر نماید. دولت نه تنها از خشونت ناراضی نیست بلکه ما مدارکی قطعی از همدستی آنها در این خشونتها در دست داریم[۹].

در کوشش اصولی برای افزایش قدرت اینکاتا (که یک هم پیمان

---

1. Inkatha

قدرتمند حزب ملی[۱۰] می‌باشد) از خشونت به عنوان ابزار استفاده شده است. مدارک واضحی دال بر کمک‌های مالی حاصله از مالیات توسط دولت به اینکاتا در دست داریم.

اینها همه و همه ضرورت ایجاد یک دولت موقت از اتحاد ملی برای نظارت بر انتقال را نشان می‌دهد. ما به دولتی احتیاج داریم که برای کنترل این دورهٔ حساس، از اعتماد مردمی برخوردار باشد و تضمین کند که به ضدانقلابیون اجازه داده نمی‌شود که این مرحله را برهم بزنند و نیز تضمین کند که تدوین قانون اساسی مدون در فضایی به دور از تهدید و ترس و سنگ‌اندازی اجرا می‌شود.

اعتقاد ما این است که خود قانون اساسی تا آنجا که امکان دارد باید شامل اصولِ دمکراتیک باشد. بهترین نتیجه، زمانی حاصل می‌شود که انتخاب نمایندگان مجلس برای طرح قوانین اساسی با وکالت مردم باشد. سازمانهایی هستند که در ادعای کنگرهٔ ملی آفریقا که پر نماینده‌ترین سازمان در کشور است، تردید دارند. اگر این مطلب درست باشد، اجازه بدهید پای صندوق رأی حرفشان را ثابت کنند.

ما با اطمینان براینکه مردم عادی در این مرحله حضور دارند پیشنهادهای اساسی خود را مورد بحث قرارداده و منتشر می‌کنیم و لایحه حقوقی خود را مطرح می‌نمائیم. ما می‌خواهیم که تمام این موارد در نزد همپیمانان ما، کنگرهٔ ملی آفریقا، حزب کمونیست آفریقای جنوبی، کنگرهٔ اتحادیهٔ صنفی آفریقای جنوبی و بین عموم مردم مورد بحث قرار گیرد. زمانیکه مردم برای حضور کنگرهٔ در مجلس مؤسسان رأی دهند نه تنها خواهند فهمید که کنگره به چه منظور تشکیل شده است بلکه نوع قانون اساسی که خواهانیم را مشخص خواهند کرد.

معمولاً این پیشنهادات بنیادی مشمول تجدیدنظر براساس مشورت با اعضاء خودمان و هم پیمانان و عموم مردم می‌باشد. ما خواستار قانون

اساسی هستیم که از احترام و صداقت گسترده‌ای برخوردار بوده و این امر تنها زمانی میسر می‌گردد که حکومت به مردم واگذار شود.

برای جلوگیری از دستیابی به این خواسته‌های بر حق، تلاشهای گوناگونی برای نابودی و بی‌ثباتی کنگره ملی آفریقا صورت گرفته است. این خشونتها بسیار جدی هستند. با اینحال روشهای خیانت‌آمیز نیز در جریان است.

در حال حاضر در مطبوعات بین مخالفین سیاسی ما و بسیاری از دولتهای غربی با همپیمانان ما و حزب کمونیست آفریقای جنوبی درگیری وجود دارد. روزنامه‌ها دائماً در مورد تعداد کمونیست‌ها در قوهٔ مجریه تحقیق می‌کنند و بدون دلیل ادعا می‌کنند که ما توسط حزب کمونیست اداره می‌شویم.

کنگرهٔ ملی آفریقا یک حزب کمونیست، نیست، بلکه یک جنبش آزادیبخش گسترده‌ای است که شامل اعضای کمونیست و غیر کمونیست می‌باشد. کسی صلاحیت عضویت در سازمان را دارد که عضوِ وفادار کنگرهٔ ملی آفریقا بوده و پایبند اصول و قوانین انضباطی سازمان باشد.

بین ما و حزب کمونیست آفریقای جنوبی احترام متقابلی وجود دارد و اهداف مشترکی را دنبال می‌کنیم، همچنین برای هویت و استقلال همدیگر احترام قائلیم، بصورتیکه هیچ سوءقصدی از جانب حزب کمونیست آفریقا برای نابودی کنگرهٔ ملی آفریقا و بالعکس صورت نگرفته است.

ما از این هم‌پیمان نیرو می‌گیریم و قصد نداریم به‌نصیحت آنهایی که به ماپیشنهاد جدایی از پیمان‌می‌کنند عمل نمائیم. حال‌چه‌کسانی این نصیحت خودسرانه را پیشنهاد می‌کنند؟ در حقیقت آنها کسانی هستند که هرگز به ماکمک نکرده‌اند. هیچکدام از این نصیحت‌کنندگان تا بحال آن فداکاریهایی راکه کمونیست‌ها برای مبارزهٔ ما از خود نشان داده‌اند، انجام نداده‌اند. ما

به یاری این هم پیمان نیرو گرفته‌ایم و باید آنرا قویتر سازیم.

ما در مرحله‌ای از مبارزه هستیم که به پیروزی نزدیکیم. اما باید مطمئن شویم که این پیروزی از دست ما ربوده نشود. ما باید اطمینان حاصل کنیم که رژیم نژادپرست تا نابودی خود متّحملِ بیشترین فشار خواهد شد و باید بداند که مقاومت در برابر راه صلح، آزادی و دمکراسی غیر ممکن است و به همین دلیل تحریم‌ها باید ادامه یابد. دیگر زمان باج دادن به رژیم آپارتاید نیست. چرا آنها باید برای لغو قوانینی که در سطحی بین‌المللی جنایت محسوب می‌شود پاداش بگیرند؟ تبعیض نژادی هنوز در جای خود باقی است. رژیم آپارتاید باید مجبور شود که آن را از میان بردارد و تنها زمانی می‌توانیم به خاتمهٔ فشار فکر کنیم که به مرحله‌ای غیر قابل برگشت رسیده باشیم.

ما در مورد سیاستی که دولت بوش، رئیس جمهوری ایالات متحده، دربارهٔ این موضوع اتخاذ کرده نگران هستیم. این دولت یکی از معدود دولتهایی بود که در زمینهٔ مسئله تحریم‌ها با ما در تماس دائم بود و ما روشن ساختیم که خاتمهٔ تحریم‌ها بی‌موقع بوده است. با وجود این، دولت این کشور بدون مشورت با ما، فقط اطلاع داد که تحریم‌های آمریکا بر علیه رژیم آفریقای جنوبی برداشته شده است. ما اینکار را کاملاً غیر قابل قبول می‌دانیم.

در همین رابطه ما ارزش زیادی برای دوستی‌یمان با کوبا قائل هستم. وقتی شما، رفیق کاسترو، دیروز گفتید که مسئله شما مسئله ما نیز هست؛ می‌دانستم که این احساس از اعماق قلب شما سرچشمه می‌گیرد و این احساس، احساس تمام مردم انقلابی کوباست.

شما با ما هستید زیرا سازمانهای ما، حزب کمونیست کوبا و کنگره ملی آفریقا، برای توده‌های ستمدیده مبارزه می‌کنند تا تضمین نمایند که هر که نیکی کند ثمره‌اش را می‌بیند. پیشوای بزرگ‌شما خوزه‌مارتی

می‌گوید: «می‌خواهم سرنوشتم را با مردم فقیر این سرزمین سهیم شوم».

ما در کنگره ملی آفریقا همواره از مردم فقیر و محروم حمایت خواهیم کرد. ما نه تنها در کنار آنها هستیم بلکه اطمینان کامل داریم به زودی فقرا و محرومین برسرزمین مادری‌اشان حکمرانی خواهند کرد. این گفته در بیانیهٔ، منشور آزادی بدین صورت آمده است: « سرانجام حق حکومت از آن مردم است» و زمانی که این لحظه فرا برسد نه تنها تلاش‌مان بلکه وحدت، حمایت و دلگرمی مردم کوبا آنرا ممکن خواهد ساخت.

من به سخنانم با بیان یک رویداد که همگی شاهد آن بوده‌اید پایان می‌دهم رفیق فیدل کاسترو، بالاترین نشان این کشور را به من اعطا نمود. من در مقابل این جایزه سر فرود می‌آورم زیرا فکر می‌کنم که سزاوار آن نیستم. این نشان باید به کسانی داده شود که قبلاً توانسته‌اند آزادی مردمشان را تحقق بخشند. اما این نشان، منشأ نیرو و امیدواری است. این نشان به این دلیل اعطاء می‌شود که مردم آفریقا بر روی پای خود ایستاده و برای آزادیشان می‌جنگند. ما صمیمانه امیدوار هستیم که در روزهایی که در پیش‌رو داریم بتوانیم لیاقت و شایستگی اعتمادی که با این نشان بیان می‌شود به اثبات برسانیم.

زنده باد انقلاب کوبا!

زنده باد رفیق فیدل کاسترو

فیدل کاسترو



سخنرانی فیدل کاسترو در گردهمایی ۲۶ جولای

فیدل کاسترو

ما هرگز به دوران بردگی باز نخواهیم گشت

دوست عزیز ماندلا، شخصیت‌های برجسته و مشهور سیاسی که در این بعدازظهر با ما هستید، بستگان آنهایی که در مبارزات انقلابی کشته شدند، میهمانان، عزیزان ماتانزاس و تمام کشور:

حقیقتاً افتخار بزرگی برای ماست که در اینجا با نلسون ماندلا هستیم و در این رویداد حضور داریم [جمعیت کف می‌زنند]. من مطمئن نیستم که آیا ما حقیقتاً به اسطوره بودن و نمونهٔ انسان کامل بودن این مرد نمونه پی برده‌ایم؟ در این زمان شرم‌آور که بسیاری از موانع برچیده می‌شوند، در این روزهایی که بسیاری از اینکه روزی پیشرو بوده‌اند اظهار ندامت می‌کنند و از گفتن اینکه روزی سوسیالیست، کمونیست یا از دوستان کمونیست‌ها بوده‌اند ابا دارند.

اگر کسی بخواهد نمونه ای از یک مرد استوار، شجاع، متین، با هوش و توانا را معرفی کند، آن نلسون ماندلا خواهد بود [جمعیت کف می زنند]. من بعد از ملاقات شخصی با این مرد به این نتیجه نرسیده‌ام. حتی بعد از

صحبت با وی و حتی بعد از ادای احترام در کشورمان نیز نبوده است؛من سالها به این موضوع فکر کرده‌ام ایشان را فوق‌العاده‌ترین الگوی عصر می‌دانم. این عقیده‌ای است که من نسبت به ایشان و ملتشان دارم. اگر چیزی در این دنیا زشت و نفرت انگیز باشد آن آپارتاید خواهد بود. چه کسی آنرا بوجود آورد کمونیست‌ها، سوسیالیستها یا سوسیالیسم؟ [جمعیت فریاد می‌زنند «خیر!»] خیر! آپارتاید، جوهرهٔ کاپتالیسم را بیان می‌کند و توسط استعمار نو و فاشیسم بوجود آمده است.

از چه نظر آپارتاید با بیرون راندن دهها میلیون آفریقایی از سرزمین‌شان و به بردگی کشاندن آنها و نیز استثمار آنها تا آخرین قطرهٔ خونشان تفاوت دارد؟ چه کسانی بهتر از مردم ماتانزاس بیاد دارند که در این بخش غربی کوبا زمانی بیش از ۱۰۰,۰۰۰ برده وجود داشت. در نیمه اول قرن گذشته بیش از ۳۰۰,۰۰۰ برده در کوبا وجود داشت و یکی از استانهایی که بیشترین برده را داشته همین استان بوده است که صحنهٔ قیامهای بزرگی نیز بوده است. به این بدلیل مناسبترین محل برای برپایی مجسمهٔ بردهٔ آزاده، استان ماتانزاس می‌باشد. [جمعیت کف می‌زنند.]

آپارتاید، کاپیتالیسم و امپریالیسم است اما به شکل فاشیستی آن و در برگیرندهٔ نظریهٔ نژاد برتر و پست‌تر است.

اما مردم سیاه‌پوست آفریقای جنوبی نه تنها با آپارتاید، بلکه با منع سیاسی و نابرابری دهشتناک و نیز با بیرحمانه‌ترین استثمار اقتصادی می‌بایست مقابله می‌کردند. آنها مجبور بودند با این سه تراژدی بزرگ روبرو شوند و به این دلیل است که معتقدم‌عصرما هدفی بزرگتر از آن هدفی که به رهبری کنگره ملی آفریقا و رفیق ماندلا و بسیاری دیگر از رهبران برجسته و توانای این سازمان دنبال می‌گردد، یافت نمی‌شود.

امروزه دولتهای غربی سعی دارند که خود را به آفریقا و همچنین کسانی که از آپارتاید بیزارند علاقمند نشان دهند، اما حقیقت این است که

آپارتاید توسط غرب، کاپیتالیسم و امپریالیسم غرب بوجود آمده است.

واقعیت این است که غرب از آپارتاید حمایت کرد و آنرا با تکنولوژی، میلیاردها سرمایه‌گذاری و مقادیر متنابهی اسلحه مجهز ساخت. خیر! امپریالیسم با آپارتاید قطع رابطه نکرد، آنرا تحریم نکرد، امپریالیسم با آپارتاید رابطه برقرار کرد و به روابط نزدیکتر با آن ادامه داد. این کوبا بود که می‌بایست تحریم می‌شد![۱۱]

کوبایی که در آن رّدپای آپارتاید که همان تبعیض نژادی است مدتها پیش نابود شده بود! کوبا بخاطر انقلاب و عدالت اجتماعی‌اش می‌بایست مجازات می‌شد! امّا آپارتاید خیر. آنها محدودیت‌های اقتصادی ناچیزی در مقابل آپارتاید اتخاذ نمودند که بسیار بی‌اهمیت می‌نمود.

و اکنون، همانطور که خود ماندلا به من گفت، آنها می‌پرسند که چرا کنگرهٔ ملی آفریقا از دوستان کوباست؟! چرا روابط خود را با کوبا حفظ می‌کند؟!ـ همانطور که ماندلا در اینجا به من گفت ـ چرا با حزب کمونیست آفریقای جنوبی رابطه دارد، گویی روح کمونیست هنوز در جهان باقی است. [جمعیت کف می‌زنند] آنها می‌پرسند چرا کنگرهٔ ملی آفریقا با این کشور کوچک که همیشه به قضیهٔ مردم آفریقای جنوبی در مبارزاتشان علیه آپارتاید بسیار وفادار بوده، رابطه دارد؟ این مطالعات نشاندهندهٔ منطق مرتجعین و امپریالیست‌هاست.

ما حق نداریم که بر سهم بزرگی که کوبا در مبارزات این مردم داشته است تأکید ورزیم، اما با شنیدن سخنرانی ماندلا، دوستان، من معتقدم که ماندلا بیشترین ستایشها را که تاکنون نسبت به مبارزان انترناسیونالیست ما بیان شده است، ابراز داشته‌اند. [جمعیت کف می‌زنند].

من معتقدم که جملات وی همانند کلماتی گهربار برای احترام به مبارزاتِ ما، باقی خواهد ماند. نلسون ماندلا سخاوتمندی است، بسیار بخشنده. وی فتح عظیمی که مردم ما در آفریقا انجام داده‌اند، جائیکه تمام

روح این انقلاب و تمام شجاعت و پایداری آن نمایان شده است، را یادآوری می‌کند.

ما ۱۵ سال در آنگولا بسر بردیم! صدهاهزار کوبایی به آنجا رفتند و بیش از هزاران نفر به کشورهای دیگر. این خواست امپریالیسم بود که به هر قیمتی کوبا از آنگولا عقب‌نشینی کند و به قیومیت خود در قبال مردم آفریقا پایان دهد. اما استواری ما عظیم‌تر از تمام فشارهای وارده از جانب امپریالیسم و عظیم‌تر از هرگونه نفعی بوده است که کشور ما می‌توانست به آن دست پیدا کند ولی آنها را به امپریالیسم واگذار کرده بود گویی که هیچ منفعتی در ترکِ اصول و خیانت نیست.

ما به آنچه انجام داده‌ایم افتخار می‌کنیم و نیروهای ما با افتخار از آنگولا بازگشتند. اما چه کسی در این زمینه همانند ماندلا صحبت کرده است؟ چه کسی آنرا با چنین صداقت و فصاحتی بیان کرده است؟ مطالبی که ما برای رعایت تواضع بیان نکردیم، ایشان با سخاوت بسیار در اینجا بیان نمودند و یادآور شدند که مبارزانِ ما این امکان را برای جمهوری آنگولا فراهم نمودند که تمامیت ارضی خود را حفظ کند و به صلح دست یابد. مبارزان ما، در بدست آوردن استقلالِ نامیبیا سهیم بوده‌اند. ایشان افزودند که مبارزانِ ما در مبارزهٔ مردمِ آفریقای جنوبی و کنگرهٔ ملی آفریقا سهیم بوده‌اند. و اظهار می‌دارند که جنگ کویتوکواناوال موازنهٔ نیروها را تغییر داد و امکانات جدیدی را فراهم آورد.

ما از اهمیت تلاشهایی که از سال ۱۹۷۵ تا آخرین فتح بزرگ در نبردِ کویتوکواناوال انجام داده‌ایم بی‌اطلاع نیستیم، فاصله تا کویتوکواناوال بیشتر از مسافت هاوانا تا مسکو بود، که یک شخص در پروازی بدون توقف آنرا ۱۳ ساعته می‌پیماید. رفتن از هاوانا به لواندا تقریباً یک پرواز ۱۴ یا ۱۵ ساعته است و کویتوکواناوال در گوشهٔ جنوبِ شرقی آنگولا با فاصله ۱۰۰۰ کیلومتری لواندا قرار دارد.

اینجا همان جایی بود که کشور ما می‌بایست مبارزه را قبول کند.

همانطور که ماندلا می‌گوید، انقلاب کوبا همه‌چیز، حتی وجود خود انقلاب را وقف این جنگ نمود. کوبا جنگ عظیمی را بر علیه یکی از قویترین قدرتهای مستقر در منطقهٔ جهان سوم براه انداخت، جنگی بر علیه یکی از ثروتمندترین قدرتها با تکنولوژی پیشرفته و صنعتی نسبتاً مدرن و از لحاظ نظامی تا دندان مسلح و در حالیکه فاصله زیادی تا کشور کوچکِ ما داشت. ما حتی این خطر را پذیرفتیم که سیستم دفاعی کشور تضعیف شده است. با اینحال چنین عملی را انجام دادیم. برای تغییر موازنه نیروها تنها از کشتی‌ها و تجهیزاتِ خودمان استفاده کردیم که این منجر به پیروزیمان در جنگ شد. هیچ زمانی را به خاطر نمی‌آورم که در چنین مسافت زیادی جنگی بین این کشور کوچک و چنین قدرت بزرگی که نژادپرستانِ آفریقای جنوبی در دست داشتند، رخ دهد.

ما همه‌چیز را به خطر انداختیم و این‌بار اول نبود. من معتقدم که در سال ۱۹۷۵، زمانیکه نیروهایمان را برای مبارزه با تجاوز آفریقای جنوبی به آنگولا اعزام کردیم، انرژی زیادی صرف کردیم.

من تکرار می‌کنم: ما پانزده‌سال آنجا بودیم. شاید این زمان نمی‌بایست آنقدر طول بکشد زیرا راهی که ما درنظر داشتیم و مشکلی که می‌بایست حل شود، جلوگیری از تجاوز آفریقای جنوبی به آنگولا بود. این عقیده استراتژیک ما محسوب می‌شد، اگر ما خواستار صلح در آنگولا بودیم، می‌بایست از تجاوز آفریقای جنوبی به آنگولا جلوگیری می‌کردیم. اگر می‌خواستیم از تجاوز آفریقای جنوبی به آنگولا جلوگیری کنیم، می‌بایست نیروها و تسلیحات لازم را فراهم می‌کردیم. ما تمامیِ این تجهیزات را نداشتیم، ولی مقصود ما همین بود.

بحرانی‌ترین وضعیت در کویتوکواناوال رخ داد، جایی که هیچ کوبایی وجود نداشت زیرا نزدیکترین واحد نظامی کوبایی تقریباً در ۲۰۰

کیلومتری غرب این منطقه قرار داشت. بنابراین به این نتیجه رسیدیم که نیروها و سلاحهای لازم را با در نظر گرفتن خطر به‌کار بندیم و آنچه را لازم بود بفرستیم، حتی اگر قرار می‌شد از اینجافراهم کنیم.

کویتوکواناوال محلی تاریخی است اما عملیات در امتداد خطی به درازای صدها کیلومتر ادامه یافت و خارج از این عملیات حرکتِ نفوذی استراتژیک بطرف جنوب غربی آنگولا گسترش یافت. تمامی اینها با نامِ کوایتوکواناوال نهادینه شده است و آن جایی است که بحران شروع شد، اما حدود ۴۰,۰۰۰ سرباز آنگولایی و کوبایی بهمراه بیش از ۵۰۰ تانک، صدها توپخانه و تقریباً ۱۰۰۰ سلاح هوایی، که بخشِ عظیمی از آن از اینجا فرستاده شده بودند، به سمت نامیبیا حرکت کردند و بوسیله نیروی هوایی ما و یک باند موقت هواپیما که تنها در طول چند هفته ساخته شد، پشتیبانی گردید.

من قصد ندارم در اینجا در مورد جزئیات تاکتیکی و استراتژیکی جنگ‌ها صحبت کنم. من این را به مورخان واگذار می‌کنم. اما ما بهمراه نیروهای آنگولایی مصمم بودیم که یکبار و برای همیشه به تجاوزات علیه آنگولا پایان دهیم سیر حوادث طبق آنچه پیش‌بینی کرده بودیم پیش رفت. ما نمی‌خواهیم کسی را برنجانیم و یا جریحه‌دار کنیم، زیرا وقتی این موازنهٔ جدید نیروها توسعه یافت و ما سربازان شکست‌ناپذیر و همیشه استوارمان را جمع کردیم، شرایط برای مذاکرات فراهم آمد که طی چند ماه در آن شرکت داشتیم.

ما می‌توانستیم جنگ‌های بزرگی را در آنجا براه بیندازیم اما با این موقعیت جدیدی که فراهم شده بود، بهتر بود که مشکل تمامیت ارضی آنگولا و استقلال نامیبیا در پای میز مذاکرات حل شود. ما می‌دانستیم ـ مگر می‌شد ندانیم ـ که این وقایع تأثیر عمیقی بر بقای آفریقای جنوبی خواهد گذاشت و این یکی از دلایل، علتها و محرک‌های بزرگی بود که ما

را به پیش می‌راند. زیرا ما می‌دانستیم که هرگاه مشکل آنگولا حل شود نیروهایی که در حال مبارزه علیه آپارتاید هستند از این موقعیت بهرهٔ بسیاری می‌برند. آیا این قضیه را قبلاً چنین گفته بودیم؟

خیر! هرگز و شاید هیچ‌وقت آنرا نگفتیم، زیرا، در وهلهٔ اول، معتقدیم که عامل قطعی و تعیین‌کنندهٔ موفقیت‌های کنگرهٔ ملی آفریقا، شجاعت، روحیه فداکاری و مبارزهٔ مردم آفریقای جنوبی به رهبری این کنگره بوده است که این عامل بالاتر از مسئولیت بین‌المللی است که کنگرهٔ ملی آفریقا برعهده داشته و نیز فراتر از حمایت‌های بی‌شماری است که از طریق افکار عمومی و یا اقدام مسلحانه از جانب ما صورت می‌گرفت. [جمعیت کف می‌زنند.]

این مرد، در این دوران وحشت و خفقان، به اینجا آمده است تا حرف‌هایی را که امروز بعد از ظهر شنیدید به ما بگوید. این چیزی است که هرگز نمی‌توان فراموش کرد و بُعد انسانی، اخلاقی و انقلابی نلسون ماندلا را آشکار می‌سازد.

من نه تنها از گفته‌های ماندلا دربارهٔ ما و ستایش ایشان از مبارزان انترناسیونالیست و نیز بیان این مطلب که خونریزیها و فداکاریهای کوبائیها بیهوده نبوده است، قدردانی می‌کنم، بلکه از خودِ ایشان و از هوش و ذکاوت و گفتار صریحشان که نشان از استراتژی و تاکتیک‌های انقلابی ایشان دارد تشکر می‌کنم.

ایشان در خصوص اینکه چه چیزهایی را در نظر دارند و خواستار چه هستند و چقدر برای دستیابی به آن امیدوارند را با احساسات فراوان توضیح دادند. بنابراین مردی در حضور ماست که ۲۷ سال از عمر خود را به تفکر، اندیشه، مطالعه و مبارزه در زندان گذرانده است و به یک رهبر سیاسی فوق‌العاده و یک مبارز شکست‌ناپذیر و خارق‌العاده مبدل گشته است.

ما مطمئن هستیم که اکنون هیچ‌چیز و هیچ‌کس نمی‌تواند مانع از موفقیت این مبارزهٔ عادلانه و شرافتمندانه و انسانی شود که ایشان در قالبِ مبارزه برای جامعه‌ای غیرنژادی، دمکراتیک و مساوات‌گرا بیان نموده‌اند.

عزیزان، به من اعتقاد داشته باشید، کنگرهٔ ملی آفریقا با یک وظیفه واقعاً مشکل و پیچیده مواجه است، زیرا علیرغم این حقیقت که از حمایتِ اکثریت مردمِ آفریقای جنوبی برخوردار است، مرتجعین، ترفندها، حیله‌ها و مانورهایی دارند که از آنها برای جلوگیری از دستیابی مردمِ آفریقا به اهدافشان، استفاده می‌کنند. اما من فکر می‌کنم که چیزی فراتر از این مشکلات وجود دارد و آن نلسون ماندلا و رهبران کنگرهٔ ملی آفریقا است.[جمعیت کف می‌زنند]

ما از سخنان ایشان در ۲۶ جولای احساس دلگرمی کردیم و از حضور و گفتارهای این مرد انقلابی و رهبر سیاسی برجسته عمیقاً افتخار می‌کنیم. و هرگز آنها را به فراموشی نخواهیم سپرد.[جمعیت کف می‌زنند.]

عزیزان، از میانِ مواردی که بسیار تکان‌دهنده و دارای اهمیت تاریخی زیادی هستند وظیفه خود می‌دانم که از موضوعات دیگری که چندان مهم و تاریخی نیستند ولی برای ما بسیار اهمیت دارند صحبت می‌کنم. من باید کمی ــ هرچند شما ممکن است بیشتر بخواهید ــ دربارهٔ این مکان و این سرزمین صحبت کنم، سرزمینی که، همانطور که گفتم، بردگان در آن کار می‌کردند و اکنون مردان و زنان آزاد در آن کار می‌کنند.[جمعیت کف می‌زنند.]

اکنون این ما هستیم که نیشکرها را قطع می‌کنیم. قبلاً این کار را با دست انجام می‌دادیم ولی اکنون توسط دستگاهها صورت می‌گیرد. اکنون این ما هستیم که انواعِ علفهای هرز را ریشه‌کن می‌کنیم، اکنون این ما هستیم که زمین را کشت می‌کنیم و میوه‌ها را برداشت می‌کنیم. اکنون این

ما هستیم که ایجاد ثروت می‌کنیم. این فعالیت یک ملت آزاد است. این سوسیالیسم است. این دیگر فعالیتِ فقیران، آوارگان و مهاجرانی که جایگزین بردگان شده بودند و بیکارانی که در بیرون کشتزارها به صف می‌ایستادند، نیست! همه ما کم و بیش شاهد این قضیه بوده‌ایم که در این ایام مهندسین، دکترها و دانشمندانی در بسیج کشاورزی[۱۲] شرکت دارند و ما هرساله شاهد شرکت صدهاهزار نفر از دانش‌آموزان‌مان در این طرح هستیم و این دانش‌آموزان به مدارس حومهٔ شهر می‌روند و در آنجا به مطالعه می‌پردازند و یا در کارخانه‌ها کار می‌کنند و یا در مونتاژ دوچرخه و تولید قطعات یدکی شرکت می‌کنند. ما اکنون می‌بینیم که دانش‌آموزان ما کاری را انجام می‌دهند که در گذشته بردگان و پس از آنها بی‌خانمانها، فقیران، محرومان، روزمزدان و غیره انجام می‌دادند. این امر حائز اهمیت تاریخی بالایی است.

وقتی کسی در مورد کارهایی که مردم ماتانزاس انجام داده‌اند می‌پرسد، آنها در مورد آن چیزهایی که این مردم با دست‌هایشان در همه‌جا ساخته‌اند و می‌سازند صحبت می‌کنند. بیایید اکنون بر این موضوع تأکید نکنیم که ما نواقصی داریم، زیرا خود از این موضوع آگاهیم. بیایید تأکید نکنیم که ما کمبودهای زیادی داریم، ما آنرا می‌دانیم قصد نداریم آن را فراموش کنیم. بیایید به‌جای آن بر تلاشهایی که امروز انجام می‌دهیم، تأکید کنیم. بیایید بر فضائل و توانایی آنان برای فداکاری و ثمراتِ تلاشهای آنها تأکید ورزیم.

باید خاطرنشان کنیم که در سال ۱۹۹۰ ـ سالِ سختی که دورهٔ خاصی شروع شد[۱۳]. ـ و در نیمهٔ اول سال ۱۹۹۱ ساکنین ماتانزاس ۲۳۲ پروژهٔ ساختمانی که برخی ماهیت اجتماعی و برخی ماهیت اقتصادی داشتند را تکمیل کردند. این پروژه‌ها در طیفی از طرحهایی مانند بندرگاه برای

کشتی‌های نفت‌کش تا ایجاد بزرگراه بین ماتانزاس و وارادِرو[1] و سدهای بزرگ و کوچک، سیستم‌های آبیاری و فاضلاب، سیستم‌های آبیاری برنج، کارخانهٔ ذوب آهن، کارخانه‌های صنایعِ سبک، صنایعِ غذایی، مراکز پرورش خوک، پاستوریزاسیون و شمار نامحدودی از پروژه‌ها که این مردم با اشتیاق فراوان بر آنها کار می‌کردند، قرار داشتند، از آنجا که باید تلاشهایی مخصوص آنها را برای برگزاری جشن ۲۶ جولای را نیز اضافه کنیم، در مجموع ۲۳۲ پروژه را شامل می‌شود. همچنین طرحهایی مانند پلّی‌کلینیک‌ها، شعبات بیمارستانی جدید و مراکز بهداری در دستِ اقدام هستند که در حال تکمیل شدن می‌باشند.

ما نباید فراموش کنیم که مهمترین ذخایر نفتی کشور در ماتانزاس کشف شده‌اند و این استان در حدود نیم‌میلیون تُن نفتِ خام تولید می‌کند. این نفتِ خام سنگین حاوی مقدار کمی گوگرد است اما مشکلات بسیاری را رفع می‌کند. کارخانه‌های متعددی از جمله کارخانجاتِ سیمان از این نفت خام استفاده می‌کنند. فرآورده‌های گوناگونی از مشتقاتِ نفتِ خام تولید می‌شوند. من از مدیرِ این قسمت پرسیدم که سطح تولید نفت در سال ۱۹۹۰ و امسال چقدر بوده است؟ و او گفت «تقریباً نیم میلیون تن». من از وی پرسیدم «بیشتر از این مقدار نمی‌توان تولید کرد؟» و وی جواب داد «بله، ما می‌توانستیم ۶۰۰,۰۰۰ تن تولید کنیم اما به تعداد کافی کشتی برای انتقالِ این نفت در اختیار نداشتیم.» من از وی پرسیدم که چاههای نفت در چه وضعیتی هستند و علیرغم این مشکلات، کار تا چه حد پیش رفته است؟ وی جواب داد «کارها به خوبی پیش می‌روند و تا بحال بعضی از چاهها که بر بسترهای نفتی احداث شده‌اند فعال هستند» و به همین دلیل استان ماتانزاس، تولیدکنندهٔ شمارهٔ یک نفتِ کشور است.

---

1. Varadero

استان ماتانزاس بیش از ۴۰ درصدِ مرکباتِ کشور را تولید می‌کند. بلی، بیش از ۴۰ درصد از مرکبات کشورا [جمعیت کف می‌زنند.] و این سطح تولید ۳۰ یا ۴۰ برابر افزایش یافته و امروزه به حدود ۴۶۰,۰۰۰ تن رسیده است. استانِ ماتانزاس یکی از بزرگترین مجتمع‌های تولیدی ــ آموزشی شامل بیش از ۶۰ آموزشگاه در اختیار دارد. استان ماتانزاس دارای مهمترین مرکز توریستی کشور ـ وارادرو ـ است. [جمعیت کف می‌زنند.]

این استان ۷۷ میلیون دلار درآمدِ ناخالص کسب می‌کند. من ناخالص می‌گویم زیرا باید کمی از هزینه‌ها را برحسب دلار از آن کم کنیم ـ ۷۷ میلیون دلار در سال ۱۹۹۰!ـ [۱۴] و آنها انتظار دارند که درآمدِ ناخالص را به مرز ۱۰۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۹۱ برسانند، بنابراین، شما می‌توانید این پیشرفت را تحسین کنید. زمانی که این برنامه به پایان برسد استانِ ماتانزاس می‌تواند صدها میلیون دلار درآمد کسب کند ـ صدها میلیون دلار در سال ـ و آنگاه دهها‌هزار اتاقِ هتل خواهیم داشت.

شرکت سهامی ساختمانی وارادرو که گواهینامهٔ خود را از اینجا گرفته است، پروژه‌هایی به ارزش ۵۰ میلیون پزو در یک نیم‌سال ــ بلی در یک نیمسال ـ اجرا نموده است! [۱۵] و امیدوار هستند که امسال ارزش آنرا به ۱۰۰ میلیون پزو برسانند. [جمعیت کف می‌زنند.] یک نیروی کار ساختمانی قوی متشکل از ۷۰۰۰ نفر در اینجا توسعه یافته است.

این شرکت ساختمانی در ماتانزاس و وارادرو به تنهایی در طول یکسال ساختمانهایی احداث نموده که با ارزش ساختمانهایی است که در طول سی‌وسه ماه برای بازیهای پان‌امریکن[1] [۱۵] ساخته شده بود، قابل مقایسه است، این به‌راستی یک تلاش عظیمی است. [جمعیت کف می‌زنند.]

1. Pan American Games

دیروز ما تسهیلات پان‌امریکن را افتتاح کردیم، در آنجا بیش از ۲۰ نوع تسهیلات جدید و بیش از ۴۰ نوع تسهیلات بازسازی شده وجود دارد. هزاران کارگر تمام‌وقت و صدهاهزار داوطلب در این پروژه شرکت داشتند که ارزشی معادل با ارزش ساختمانهایی دارد که این شرکت ساختمانی امسال در وارادرو ساخته است.

ماتانزاس یکی از بزرگترین تولیدکنندگان شکرِ کوبا است. در طی سالهای انقلاب این استان بیش از یک میلیون تُن شکر طی سه سال تولید کرده است و در تلاش است تا این رقم را عادی سازد.

به افتخار ماتانزاس ما باید خاطرنشان کنیم که یکی از کارخانجاتِ جدید شکر که پس از انقلابِ کوبا ساخته شد و به اسم ماریو مونوز[1] [۱۶] نامگذاری شده است، از کاراترین کارخانجات شکر ساخته شده پس از انقلاب می‌باشد. [جمعیت کف می‌زنند.]

من با تمامی عزیزانی که برای دریافت گواهینامه‌های خود به اینجا آمده بودند در این مورد صحبت کردم. هیچکدام از کارخانجات جدید شکر به میزان بیش از ۱۱۸۰۰۰ تن تولید نداشته‌اند. این نشان‌دهندهٔ چگونگی پیشرفت انقلاب و توانایی ایجاد کارخانجاتِ شکر با چنین ظرفیت بالایی با بیش از ۶۰ درصد تجهیزات ساخته شدهٔ کوبایی است. [جمعیت کف می‌زنند.] ببینید ما بردگان چه راه طولانی را پیموده‌ایم! [جمعیت کف می‌زنند.]

در ماتانزاس ما شعبات دانشگاهی را داریم ـ یکی از رؤسای دانشگاهها به اینجا آمد و تخصصهای مختلفی از قبیل مکانیک، اقتصاد و غیره را به ما یاد داد. در ماتانزاس ۱۳۰۰ دانشجو از دانشکده‌های پزشکی و هزاران نفر از انستیتوهای تربیت معلم فارغ‌التحصیل شده‌اند.

---

1. Mario Munoz

ما بردگان چه راه طولانی را طی کرده‌ایم!
در استانِ ماتانزاس امکاناتِ آموزشی را تکمیل کرده‌ایم؛
از قبیل مدرسهٔ کارل مارکس ـ که قرار نیست نام آنرا تغییر دهیم ـ و تعداد زیادی از مدارس دیگر در رشته‌های مختلف. [جمعیت کف می‌زنند.] مدرسهٔ دیگری در هاوانا بنام ولادیمیر ایلیچ لنین[1] وجود دارد که بسیار مهم است ـ و آن نیز تغییر نام نخواهد یافت ـ و نیز مدارس دیگری چون مدرسهٔ فردریک انگل در شهر پینر دِل ریو[2] و مدرسهٔ خوزه مارتی در هولگوین[3] یا مدرسه ماکسیمو گومز[4] در کاماگوی[5] یا مدرسهٔ آنتونیو ماسئو[6] در سانتیاگوی کوبا، [جمعیت فریاد می‌زند مدرسهٔ چه‌گوارا] یا مدرسهٔ چه‌گوارا (که شما زودتر از من نام آنرا به زبان جاری نمودید) در شهر سانتاکلارا[7]، که ما قصد نداریم نامِ هیچکدام از این مدارس را عوض کنیم، برای اینکه انقلابی مانند انقلاب ما عقاید خود و یا نامهایش را هیچ‌وقت تغییر نمی‌دهد. [جمعیت کف می‌زنند.]
ما بردگان چه راه طولانی را پیموده‌ایم!
من تکرار می‌کنم که ماتانزاس دارای یک سیستم آموزشی کامل است و مدارس بیشماری در تمام رشته‌ها وجود دارد. قصد ندارم که تک‌تک آنها را برشمارم. دانشگاه، مدارسِ ابتدایی، بیمارستانهای آموزشی، مؤسسه‌های فرهنگی که تقریباً به ۲۰۰ عدد بالغ می‌شوند و این مکانها برای آتنی‌های کوبا بسیار مناسب است. همانطور که در زمانهای پیش ماتانزاس به همین نام خوانده می‌شد و هنوز هم باید به این اسم خطاب شود زیرا موجب نهادینه شدن سطح آموزشی است که این استان بدان دست یافته است. [جمعیت کف می‌زنند.]

---

1. V.I. Lenin
2. Pinar del Río
3. Holguín
4. Máximo Gómez
5. Camagüey
6. Antonio Maceo
7. Santa Clara

در مورد مؤسسه‌های ورزشی این استان می‌توان فردی را یافت که تعداد کل مدال‌هایی که ساکنینِ ماتانزاس در خلال سالهای انقلاب بدست آورده‌اند را بداند. همانطور که گویلن[1] اظهار می‌دارد «ماتانزاس آنچه را که باید داشته باشد، دارد».[۱۷] [جمعیت کف می‌زنند.]

اما بالاتر از همه، استقلال، وفاداری، شجاعت و دلاوری‌مان را در ایام سختی که زندگی می‌کنیم حفظ نمودیم و محققاً در دورانهای دشوارتر از این هم همینطور خواهد بود.

آنها چه چیزی می‌خواهند، به ما بگویند؟ دربارهٔ گذشته؟ دربارهٔ کاپیتالیسم؟ [جمعیت فریاد می‌زند «خیر»!] دربارهٔ مالکیتِ خصوصی؟ دربارهٔ دارائی‌های ملکی بزرگ؟ دربارهٔ شرکتهای خصوصی؟ [جمعیت فریاد می‌زنند «خیر»!] دربارهٔ امپریالیسم؟ دربارهٔ استعمار نو؟ آیا می‌خواهیم دربارهٔ این زباله‌ها بشنویم [جمعیت فریاد می‌زنند «خیر»!] من آنها را چه می‌توانم بنامم؟

بنابراین آنها چه می‌خواهند به ما بگویند؟ دربارهٔ زمانی که گدا وجود داشت؟ آنها چه می‌خواهند به ما بگویند؟ دربارهٔ دوران فاحشگی [جمعیت فریاد می‌زنند «خیر»!] دربارهٔ غارتِ ثروت‌های ملی؟ دربارهٔ تبلیغات سیاسی؟ دربارهٔ استثمارِ بیرحمانهٔ کارگران؟ دربارهٔ روستائیان بی‌زمین یا دهقانانی که درصدی از آنچه را تولید می‌کردند به‌عنوان اجاره‌بها می‌پرداختند؟

آنها می‌خواهند دربارهٔ چه چیزی با ما سخن بگویند؟ دربارهٔ آن جامعهٔ تبعیض نژادی؟ که در بعضی از پایتخت‌های ایالتی، سفیدپوستان در یک سَمت و سیاه‌پوستان در سمت دیگر و یا در خیابانهای مجزا و مسیرهای متفاوت در پارک قدم می‌زدند. من بخاطر نمی‌آورم که این مسائل در شهر

1. Guillen

سانتاکلارا یا ویلاکلارا[1] وجود داشته باشد. من نمی‌توانم چنین نقاطی را همین‌جا پیدا کنم. اشکال مختلفی را می‌توانم تصور کنم.

آنها می‌خواهند دربارهٔ چه موضوعی با ما سخن بگویند؟ دربارهٔ تبعیض؟ دربارهٔ فاحشگی و تمام شرارتهای آن جامعه؟ دربارهٔ بچه‌های پابرهنه‌ای که گدایی می‌کنند و به مدرسه نمی‌روند، دربارهٔ بی‌سوادی؟ دربارهٔ زنانی که به‌عنوان خدمتکار خانگی کار می‌کنند و به فاحشگی گمارده می‌شوند؟ [جمعیت فریاد می‌زنند «خیر»!] برای آنها بهتر است که نزد ما از کاپیتالیسم و اقتصاد بازار و تمام این دیوانگی‌ها صحبتی نکنند، زیرا ما همه‌چیز را در این مورد می‌دانیم و فکر می‌کنم که کاملاً آنها را به یاد می‌آوریم. آنها می‌خواهند دربارهٔ بیران[2] چه چیزی را به من بگویند؟ جایی که من به عنوان فرزند یک زمین‌دار بزرگ شدم، جایی که من قادر بودم نتایج کاپیتالیسم را بر صدها کودک ببینم، بچه‌هایی که هرگز از کلاس اول، دوم یا سوم بالاتر نرفتند و اگر هم کسی به کلاس ششم می‌رسید او را واقعاً بزرگ می‌دانستند و او را مباشر و یا چیزی شبیه آن می‌کردند.

من دربارهٔ پدرم به‌عنوان یک مرد، سخن بدی ندارم که بگویم. من همیشه سخاوت او را بخاطر دارم نه به دلیل موقعیت اجتماعی وی به‌عنوان فرزند یک روستایی سطح پایین از اهالی گالیسیا[3] بلکه بیشتر به‌عنوان مردی که مالک زمینهای بزرگی بود.

من دربارهٔ کاپیتالیسم از طریق مشاهدهٔ آموختم، بدون آنکه خود از آن رنجی ببینم. بعداً فرصت زیادی داشتم تا فکر کنم و دربارهٔ جامعه‌ای که دارای حزب پارلمانی و گارد سلطنتی بود، تأمل کنم. این گارد سلطنتی را نیروهای ایالات متحده بعد از خلع سلاح ارتشِ مامبی[4] [۱۸] در اینجا

---

1. Villaclara
2. Birán
3. Galicia
4. Mambi

تشکیل دادند. اما در آن هنگام آنها قادر به خلع سلاح ارتش شورشیان نبودند و گارد سلطنتی و حزب پارلمانی برچیده شد [جمعیت هورا می‌کشند].

آنها می‌خواهند در چه موردی با ما صحبت کنند؟ آنها دربارهٔ چه چیزی می‌خواهند با ما سخن بگویند؟ [جمعیت فریاد می‌زنند «فیدل، فیدل یانکی‌ها را به جهنم بفرست»!]. آنها دربارهٔ چه می‌خواهند ما را متقاعد سازند؟ آنها می‌خواهند دربارهٔ چه با ساکنانِ ماتانزاس سخن بگویند؟ [جمعیت فریاد می‌زنند «ما یک سوسیالیسم قوی داریم»] و آنها می‌خواهند دربارهٔ چه با زنان ماتانزاس سخن بگویند؟ [جمعیت فریاد می‌زنند «هیچ‌چیز»! و «هر چیزی که ضرورت دارد، فیدل، هرچیزی که ضرورت دارد»!].

قبل از انقلاب زنان تنها ۱۰ درصد نیروی کار را تشکیل می‌دادند ولی اکنون این رقم به ۴۰ درصد رسیده است. و تنها این مورد نیست بلکه زنانی که قبل از انقلاب با تبعیض مواجه بودند چاره‌ای نداشتند جز آنکه من گفتم یعنی یا می‌بایست پیشخدمت شوند یا اینکه به فاحشگی کشیده شوند. زیراگاهی اوقات از آنان بعنوانِ طعمه برای جذب مشتریان استفاده می‌کردند. اکنون آن زنان تقریباً ۶۰ درصد از نیروی کار فنّی ماتانزاس را تشکیل می‌دهند، یعنی بخش عمدهٔ مغزهای تعلیم دیده این استان، زنان هستند.

ما بردگان چه راه طولانی را پیموده‌ایم! [جمعیت کف می‌زنند.]

چه کسی می‌خواهد به دوران بردگی برگردد؟ [جمعیت فریاد می‌زند «هیچکس»!] و آنها چگونه ما را مجبور خواهند کرد که به آن ایام برگردیم؟ شاید با تهدید به گرسنگی یا محاصره شدیدتر، یا با پیروزی امپریالیستی بعد از بلاهایی که در اروپای شرقی بوجود آمد! [جمعیت

فریاد می‌زنند «خیر»!] چگونه آنها می‌توانند ما را که از نسل ماسئو[1] و مارتی[2]، ماکسیموگومز و آگرامونت[3]، چه‌گوارا، وکامیلو[4]، آبل سانتاماریا[5] و فرانک پایس[6][۱۹] هستیم، تهدید کنند؟ [جمعیت بمدت طولانی کف می‌زند]. با تهدید به قحطی، محاصره، جنگ؟ [جمعیت فریاد می‌زنند «خیر»!]. ما هرگز محاصره‌ای شدیدتر و رنجی بیشتر از آنچه اجدادمان کشیده‌اند، تجربه نخواهیم کرد، زیرا امروز ما صاحب زمین هستیم و اکنون زمین فقط متعلق به مردم است. مردم ما صاحب عوامل تولید و همه‌چیز هستند. ما مشکلاتمان را برطرف خواهیم نمود، باید به هر نحوی بر مشکلات فائق آییم. اما هرگز به دوران بردگی باز نخواهیم گشت.[جمعیت فریاد می‌کشند و کف می‌زنند.]

آنها ممکن است با سلاحهای پیچیده‌شان ما را تهدیدکنند. شاید باور ندارند که با مردمی باهوش و دلیر روبرو هستند که می‌دانند چگونه بجنگند. و اگر ما به فاصلهٔ ۱۴ هزارکیلومتری جنگیدیم ــ یا بیشتر ــ و اگر در تله‌هایی که دشمن در کویتوکواناوال ایجاد کرده بود افتادیم و آنرا به تله‌ای برای خود آنها تبدیل نمودیم، مسلماً در اینجا، در این سواحل، در حومهٔ شهرهایمان، در کوهستانها، در نیشکرزارها، در شالیزارها در باتلاقهایمان نیز همانند جنگ در کویتوکواناوال خواهیم جنگید [جمعیت کف می‌زنند]. ما خواهیم جنگید حتی سخت‌تر از آنچه درکویتوکواناوال جنگیدیم و سالهای بیشتری نسبت به آنچه در آنگولا مقاومت کردیم، برای رسیدن به پیروزی مقاومت خواهیم نمود [جمعیت به مدت طولانی کف می‌زنند].

این چیزیست که ما می‌توانیم دربارهٔ سلاحهای پیچیدهٔ امپریالیسم

---

1. Maceo
2. Martí
3. Agramonte
4. Camilo
5. Abel Santamaría
6. Frank País

بگوییم. و اگر در میانِ مردمی شایسته و محبوب نبودیم می‌توانستیم به آنها بگوییم که چه باید با این سلاح‌ها انجام دهند [مردم می‌خندند و کف می‌زنند].

ارتش ما را میلیونها زن و مرد جوانسال و کهنسال تشکیل می‌دهد. [جمعیت کف می‌زنند و با فریاد می‌گویند: فیدل یانکی‌ها را به جهنم بفرست.]

آنها با چه‌چیزی می‌خواهند ما را بترسانند؟ با سلاحهایی که آنرا هوشمند می‌نامند؟ ما باهوش‌تر از آن سلاحها هستیم و نیز از صاحبان آن سلاحها هم باهوشتریم. حتی سلاحهای ما را نیز نمی‌توان دست‌کم شمرد، زیرا در ورای هرکدام از آنها یک شخص میهن‌پرست و انقلابی قرار دارد. در ورای هریک از سلاحهای ما فردی وجود دارد که فریب نمی‌خورد. گیج نمی‌شود و نمی‌ترسد پس ای استثمارگران در مورد ما قضیه فرق می‌کند و حساب ما از حساب دیگران جداست. ما هرگز به گذشته باز نمی‌گردیم [جمعیت کف می‌زنند].

جنگ‌های عقیدتی بزرگ باید صورت بگیرند، زیرا بنظر می‌رسد که امپریالیسم در این دنیا به‌غیر از کوبای کوچک که چه‌گوارا آن را تمساح کارائیب می‌نامد دشمن دیگری ندارد. اکنون دیگر تبلیغاتِ و تدابیر آنها متوجه قرارگاه سوسیالیست پیر، اتحاد جماهیر شوروی، یا کس دیگری نیست. آنها همه‌کس را به اقدام بر علیه کوبا مجبور می‌سازند. شرم‌آور است که می‌بینیم آنها در مذاکرات با اتحاد جماهیر شوروی شرط اصلی هرگونه کمک اقتصادی به شوروی را قطع هرگونه همکاری با کوبا می‌دانند. اخیراً در یک لایحهٔ مجلسِ سنا اصلاحاتی در موردِ روابط اقتصادی با چین صورت گرفت که بر اساس آن در صورتیکه چین با کوبا همکاری نماید، از قانونِ منافع ملی محروم خواهد شد ــ این قانون برای تجارت بین‌المللی است که چین باید آنرا تجدید کند ــ آنها قدرتهای

بزرگی همچون شوروی را مخاطب قرار داده و قصد دارند از وقایع جاری تحت شرایطی خاص سود ببرند.

شرایط! میزانِ تنفّر را ببینید، آرزوی انتقام و کینه‌جویی بر علیه انقلاب، پستیِ بشری و سیاسی!

البته این مطلب را باید بگویم که روسها و چینی‌ها اظهار داشتند که هیچ‌گاه چنین شرایطی را قبول نخواهند کرد، اما فشار زیاد است. بسیار زیاد، آنها تهدید می‌کنند که هیچ نوع کمکی نخواهند کرد. من واقعاً نمی‌دانم که آنها می‌توانند کمک کنند! زیرا کسی نمی‌تواند بپذیرد که امپریالیست‌ها در طلا شنا می‌کنند چه برسد به امپریالیسم ایالات متحده!

کاپیتالیست‌ها پول دارند اما نه به میزانی که بتوانند تقاضا را برآورده کنند. اما از آنجایی که بعضی از آنها با وضعیت دشواری روبرو هستند عملاً مجبورند که در مقابله با فشار ایالات متحده شجاعت نشان دهند. بنظر می‌رسد که کوبا تنها جای باقیمانده در دنیاست که آنها اسلحه‌هایشان را به آن نشانه رفته‌اند. آنها سلاحهایشان را به سوی ما نشانه می‌روند. تمام سلاحهایشان را. این حقیقت است، ببینید آنها چقدر برای ما احترام قائل‌اند ببینید آنها چه امتیاز ویژه‌ای بخاطر دفاع از درست‌ترین اعتقادات در تاریخ بشری و دفاع از سوسیالیسم و اعتقادات مارکسیسم ـ لنینیسم به ما اعطا کرده‌اند [جمعیت کف می‌زنند].

ما آنرا همین‌جا یاد گرفتیم، ما آنرا از روشهای جهانی، از تفکر سوسیالیستی و از اندیشهٔ انقلابیون بزرگ قرن گذشته و حاضر فراگرفتیم. بخاطر اینکه هر چقدر بیشتر دربارهٔ امپریالیسم و بدبختیهای آن پی ببریم بیشتر سوسیالیست را درک می‌کنیم، بیشتر کمونیست را احساس می‌کنیم. [جمعیت کف می‌زنند.]

ما از یک ملاقاتِ تاریخی بازگشته‌ایم. آن واقعاً یک ملاقات تاریخی بود زیرا برای اولین‌بار ملاقاتی بین رهبران آمریکای لاتین صورت

می‌گرفت ــ متشکل از دو کشور اروپایی و دو کشور شبه جزیرهٔ ایبری[1] ــ و برای اولین‌بار با هم ملاقات کردیم بدون آنکه آمریکا به ما علامتی بدهد.[۲۰] پیش از آن برای اینکه رهبران آمریکای لاتین ملاقاتی با هم داشته باشند حتی گفتن کلمه‌ای نیز جایز نبود و فقط کافی بود رئیس جمهور آمریکا اشاره‌ای بکند تا همه به همان صورت عمل کنند.

در این زمان این آمریکای لاتین، مکزیکیها، بودند که جلسه را تشکیل دادند، آنها جرأت کافی داشتند تا کوبا را دعوت کنند ــ زیرا شما باید جسور باشید تا بتوانید کوبا را دعوت کنید ــ آنها جسور بودند و آمریکاییها اصلاً این را دوست نداشتند.[جمعیت کف می‌زنند.] و وقتی آنها نتوانستند ما را از رفتن بازدارند، بطرقِ مختلف سعی کردند که در سفر ما اختلال و خرابکاری ایجاد کنند، آنها انواع ترفندها را برای ایجاد مشکل اجرا کردند، اما اینطور بنظر رسید که تمام تلاشهایشان نتیجهٔ عکس داد.

آنها فعالیت‌های تبلیغاتی بزرگی را براه انداختند. با این وجود در بین توده‌های مردم و در بین اشخاص سرشناس و رهبران سیاسی در تمام کشور ــ حتی بین مردم گوادالاجارا[2] ـ اظهار لطف و محبت و وحدتِ منابع نسبت به کوبا فوق‌العاده بود، براستی فوق‌العاده.[جمعیت کف می‌زنند.] این نشان می‌دهد که مردم، تاریخ را فراموش نمی‌کنند. جنایات امپریالیست فراموش نشده است و همچنین نشان می‌دهد که عملیات تبلیغاتی عظیم بر علیه انقلاب به افرادی که غریزه کلاسیک دارند و می‌فهمند که چه کسی از فقرا و ستمدیدگان جهان حمایت می‌کند اثر نمی‌گذارد. آنها می‌دانند که چه کسانی از مظلومان حمایت می‌کنند و

---

۱. شبیه جزیره ایبری (Iberian Countries) شامل اسپانیا و پرتغال است (مترجمان).

2. Guadalajara

می‌دانند چه کسانی بر ضد استثمارگران، استعمارگران جدید، و غارتگران می‌ایستند.

آنها می‌دانند! از این‌رو ما در آنجا احساس خویشاوندی می‌کردیم، همانطور که در اینجا نیز این احساس را داریم. ما می‌بایست یک کیلومتر پیاده می‌رفتیم در آنجا هزاران نفر حضور داشتند من بکُندی حرکت می‌کردم زیرا روزنامه‌نگاران و بسیاری از مردم مرا متوقف می‌ساختند. من نمی‌توانستم به جلو حرکت کنم، عملاً آخرین نفر بودم. من در آنجا مثل یک کبوتر تنها بودم [می‌خندد] اما کاملاً خوشحال بودم هرچه آنها طرحهای بیشتری تهیه کردند، من بیشتر خوشحال می‌شدم و بیشتر می‌پسندیدم.

منصفانه باید بگویم که مسئولان مکزیک این رویداد را بسیار خوب سازماندهی کرده بودند و تا آنجا که ممکن بود اقداماتی را که ضروری بنظر می‌رسید انجام داده بودند، زیرا همانطور که می‌دانید اقدامات امنیتی فقط در چارچوبی که میسر باشد می‌تواند عملی گردد. بقیهٔ ماجرا بسیار لذت‌بخش است چون کسی که دشمن را خوار شمارد احساس خوشحالی و مسرت می‌کند. من معتقد نیستم این یک عیب باشد، این چیزیست که من بخاطر آن باید از دشمنان ممنون باشم لذتی که آنها به من می‌دهند وقتی است که دیوانه می‌شوند و شروع به اختراع چیزهایی می‌کنند ولی شکست می‌خورند. من گفتم که این یک ملاقاتِ تاریخی بود. علاوه بر این باید بگویم که در آن گردهمایی رهبران، بسیاری از اشخاص قادر را دیدیم که بعضی از آنها تواناییهای برجسته‌ای داشتند. ایالات متحده آمریکا بهر نحو ممکن تلاش کرد که از طریق اعضای آن گروه به حمله و مشاجره بر علیه کوبا دامن بزند. حقیقت امر این است که آنها در این خصوص موفقیت بسیار کمی داشتند. جدا از اختلافات سیاسی و عقیدتی، جدا از این حقیقت که تعداد بسیار کمی از آن رهبران از لحاظ

فکری کاملاً موافق با واشنگتن بودند، می‌توان گفت که آنها موفقیت بسیار کمی و درواقع اصلاً موفقیتی در این‌باره نداشتند. منظور من از واشنگتن، شخصی که ایالات متحده را پایه‌گذاری نمود نیست بلکه در مورد سرمایهٔ امپراطوری است.

بطور کلی، گذشته از اختلافات عقیدتی، در آنجا فضایی مملو از مهربانی، صمیمیت و احترامِ دوجانبه حکمفرما بود. این موضوع حقیقت داشت حتی با این‌وجود که از دورانی که در آن زندگی می‌کنیم کاملاً مطلع بودم و یکی از خصوصیات مشخص و بارز این زمان موج عظیمِ نئولیبرالیسم در سرتاسر آمریکای لاتین و دنیا می‌باشد. می‌توانیم بگوییم که این قضیه عملاً فراگیر است، اما این امر بالاخص در آمریکای لاتین شدت دارد. یعنی کاپیتالیسم بخاطر آن، بیشتر از بلاهای سیاسی بوجود آمده در کشورهای سوسیالیست اروپای شرقی به خود می‌بالد، بلاهایی که بدلایلی بوجود آمده‌اند که تحلیل آنها مناسبتی با این مکان ندارد.

ما در برابر تمامی این جریانات، عقایدی داریم و برای مدت بسیار طولانی این عقاید را حفظ کرده‌ایم و در میان آنهایی که تفکراتشان بی‌نهایت روشن‌تر از آبهای وارادرو است، اِرنستو چه‌گوارا بود که مانند یک پیشوا می‌توانست پیامدِ برخی از تجربه‌های بکار گرفته شده در ساختار سوسیالیسم را پیش‌بینی کند. این جدا از عواملِ تاریخی و این حقیقت است که این جوامع در فقیرترین کشورهای اروپایی با کمک کشوری مانند اتحاد جماهیر شوروی شروع کرده بودند، کشوری که برای کمتر از ۲۵ سال ۲ بار نابود شده بود و با یک امپراطوری مواجه بود که در پایان جنگ جهانی دوم تمامِ طلاهای دنیا را جمع کرده بود و در خلال سالهای جنگ حتی تنها یک پیچ در کارخانجاتش یا یک ذره از ساختار اقتصادی‌اش را از دست نداده بود.

مطالعه‌ای عمیق و جدی باید صورت بگیرد، اکنون زمان انجام آن

نیست. هرکس باید اعمال خود باشد و انقلاب کوبا از نظر تاریخی مسئول اعمال خودش است. خوب توجه کنید که من گفتم «خودش»، زیرا آنها تماماً اعمال و کردار خود ما بودند، نه اعمال دیگران. ما نظرات و اعتقادات خودمان را داریم و به سبک خودمان آنها را انجام می‌دهیم.

به‌عنوان مثال، امروز نباید سیستم کشاورزی خُرد بوجود بیاوریم، زیرا هفتاد هزار زارع خُرد داریم، هفتادهزار آموزشگاه برای تعلیم زارعان خُرد و چگونه باید آنها را هماهنگ کنیم.[۲۱] ما نباید در تشکیلات دولتی خود تفرقه بیاندازیم یا کارهایی مانند آن انجام دهیم، زیرا در کشور ما این نوع کارها دیوانگی قرن بشمار می‌روند. بیمارستان روانیِ مازورا[1] با تمام ظرفیتش برای جا دادن شخص دیوانه‌ای که بخواهد چنین کاری انجام دهد، چندان بزرگ نیست. مازورا با تمام ظرفیتش برای جادادن شخص دیوانه‌ای که بخواهد چنین کاری انجام دهد چندان بزرگ نیست. مازورا، نام قدیمی بزرگترین بیمارستان بیماران روانی در کشورما و یکی از بهترین و معروفترینها در دنیا است. بنابراین ما کارها را به سبک خودمان انجام می‌دهیم.

در اینجا مالکیت اشتراکی یا سیستم اقتصادی مشترک اجباری یا چیزی شبیه به آن وجود نداشته و هیچ پدیده دیگری که در جایی دیگر بوقوع پیوسته باشد در اینجا وجود نداشته است و اگر هم بعضی چیزهایی منفی وجود داشته، بخاطر تقلید نادرست از دیگران بوده است؛ چون بدترین کاری که شخص می‌تواند انجام دهد تقلید است.

این بدین معنی نیست که ما تجربهٔ دیگران را ناچیز بپنداریم، این قضیه فرق می‌کند. علاوه براین، تا بحال هیچکس به ما دستور نداده است و نیز تا بحال هیچکس جرأت نداشته تا سعی کند به ما دستور بدهد. در دنیا

---

1. Mazorra

کسی نبوده است، نیست و نخواهد بود که بتواند به ما دستور بدهد.
[جمعیت کف می‌زنند.]

در خصوص مشکلات سوسیالیسم باید عنوان کنم که: سوسیالیسم بسیار جدید است و به اصطلاح تازه از پوست بیرون آمده است. اساس و جوهرهٔ کاپیتالیسم هزاران سال قدمت دارد برای مثال مالکیت خصوصی. در طی هزاران سال از زمان یونان باستان، نه فقط اشیاء به‌عنوان دارائی خصوصی بوده‌اند بلکه بهمان نسبت افراد نیز جزو دارائی خصوصی محسوب می‌شدند. در این خصوص مردم آتن سمبل بشمار نمی‌روند بجز آنکه به مثابهٔ تجربه‌ای تاریخی و یا تحسین بخاطر هنری که قادر بودند توسعه بدهند سمبل بحساب آیند. اما جامعهٔ آنها یک جامعهٔ برده‌داری بود، جائیکه یک گروهی از مردم در یک میدان جمع می‌شدند و می‌گفتند «این دمکراسی است» و سایر شهروندان حقی نداشتند و اکثریت مردم برده بودند. اگر شمار نوشته‌های فیلسوفان یونانی را خوانده باشید، برخی از آنان دربارهٔ آنچه به ارث می‌گذاشتند صحبت می‌کردند: وقتی آنان مدرکی را به جای می‌گذاردند مبنی بر اینکه ثروتشان را برای که به ارث گذاشته‌اند همیشه چنین می‌گفتند «من از سلامتی کافی برخوردارم، اما در صورت...» عموماً این چیزی نیست که تمامی وصیت‌نامه‌ها با آن شروع شده و آنها به این جمله می‌رسند که: «من این و آن برده را برای فلان شخص به ارث می‌گذارم!» حتی فیلسوفان که انسانهای باخردی بودند و خودشان را از مردم می‌دانستند تعداد زیادی برده داشتند. این همان علتی است که ما نمی‌توانیم آن موضوع دموکراسی را به‌عنوان یک نمونه‌ای مناسب معرفی کنیم.

کاپیتالیسم از زمان هومر[1] و حتی پیش از آن آغاز شده است و اساس

1. Homer

آن هزاران سال قدمت دارد. سوسیالیسم به سختی قدمت چند دهه دارد. ما می‌توانیم بگوییم که سوسیالیسم در مرحلهٔ بعد از تولد به سر می‌برد. سوسیالیسم در مرحله بعد از تولد است، یعنی در ششمین یا هفتمین روز زندگی کودکی می‌باشد که خطرناک‌ترین دوره است و نیاز به مراقبت ویژه دارد. ما واحدهای مراقبت ویژه برای دورانِ بعد از تولد ایجاد کرده‌ایم که به عنوانِ بخشی از برنامهٔ ما برای محافظت از سلامتی کودک می‌باشد.

به عبارت دیگر این منطقی است که سوسیالسیم، همانند اکثر عقاید، از دوره‌های گوناگون و مشکلاتِ مختلف عبور کند. در برخی از کشورها، سوسیالیسم محو شده‌است. مواردی نظیر جمهوری سابق دمکراتیک آلمان که داستان‌هایی از آن شنیده می‌شود که مو را بر تن راست می‌کند. نژادپرستی در آلمان! شاید کنگرهٔ ملی آفریقا به سیاهان، آسیاییها و مردم آمریکای لاتین و دیگران که به دلیلی در آلمان مورد توهین واقع شده‌اند پندی سیاسی می‌دهد. اکنون آنان در خیابانها مورد تعقیب قرار می‌گیرند و مواردی بوده است که ویتنامی‌ها، موزامبیکها و آنگولائیها اخته شده‌اند ـ من نمی‌دانم که آیا کوبائیهایی که در آنجا اقامت دارند به این سرنوشت دچار شده‌اند یا خیر! گروههای فاشیستی، آنان را به اظهار تنفری که از اَجانب دارند و نفرتِ نژادی موردِ آزار قرار می‌دهند. این چیزی است که در آن جامعه باید جایگزین شود، تولد مجدد احساسات نژادپرستی، خودبینی و نظریه برتری نژادی فاشیست. این اخبار مستقل از سایر اخبار هستند، زیرا آنها با شیطان دست داده‌اند، کاپیتالیسم را لمس کرده‌اند و علیرغم این واقعیت که هنوز به کاپیتالیسمِ کامل نرسیده‌اند، آنها تنها بسوی کاپیتالیسم درحرکت هستند و اینگونه وضعیت‌ها بوقوع می‌پیوندند.

برخی فراموش کرده‌اند که چین یک کشور سوسیالیست است و با استواری به اصولِ سوسیالیسم ادامه می‌دهد و ۱/۱ میلیارد جمعیت دارد؛ گویی این حقیقت که کشوری توانسته به قحطی و بلاهایی که هزاران

سال ملتش را خرد کرده‌اند خاتمه بدهد، چیز مهمی نیست. آنها اکنون از بلاهای بزرگی نظیر سیل و باران بی‌سابقه در صد سالِ اخیر رنج می‌برند، اما دولت، حزب و سوسیالیسم وجود دارند و هیچکدام از آن مردم بحال خود رها نمی‌شوند، این دردناک است زیر ما از کوششهای عظیمی که آنها برای احداثِ سدها و کانالها کرده‌اند آگاهیم و می‌دانیم که این بارانها برای کشاورزی چه زیانی می‌توانند داشته باشند. اما من یقین دارم هیچکس در آنجا بخاطر گرسنگی و کمبودِ مراقبت‌های پزشکی نخواهد مُرد.

در حال حاضر اتحاد جماهیر شوروی مشکلات بسیار جدی را تجربه می‌کند، پیش‌بینی اینکه چه حوادثی به‌وقوع خواهد پیوست، عملاً غیرممکن است. ما امیدواریم که حوادث، مثبت‌ترین شکلِ ممکن به وقوع بپیوندند.

تمامی این رویدادها به پیروزی عظیم امپریالیسم و ایجاد شک ما بین بسیاری از نیروهای پیشرو و بسیاری از نیروهای چپ‌گرای دنیا منجر شده است. افرادی هستند که ترجیح می‌دهند بمیرند تا اینکه زمانی را که عضو یک حزب کمونیستی بوده‌اند، بیاد بیاورند، آنها از عضویت در حزب کمونیست می‌ترسند، از افتخارِ بزرگِ عضویت در یک حزب کمونیستی واهمه دارند. زیرا عضو حزب کمونیست بودن ــ بدون توجه به اشتباهاتی که حزب ممکن است مرتکب شده باشد ــ همیشه بزرگترین افتخار خواهد بود. عضویت در حزب فقیران مانند پیوستن به احزاب و کلوپ‌های میلیونرها و غارتگران نیست. [جمعیت کف می‌زنند.]

کمونیستها ممکن است به هر خطایی متهم بشوند، ولی آنها نمی‌توانند به استثمار انسان توسط انسان و یا به حمایت از استثمار انسان توسط انسان متهم بشوند.

تمامی این رویدادهایی که بوقوع پیوسته‌اند، آشفتگی و موجی از نئولیبرالیسم را بوجود آورده است. عوامل دیگر نیز به این اضافه شده است: بدهی خارجی و مطالبات صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و

مؤسساتِ مالی بین‌المللی که عنوان می‌کنند «اگر شما اینکار را انجام ندهید، ما به شما یک پشیزی هم نخواهیم داد» و آنها مجبور به موافقت با آنان هستند.

برخی هستند که به نئولیبرالیسم معتقدند و عده‌ای دیگر نیز چاره‌ای جز اعتقاد به آن ندارند، زیرا اگر اینکار را انجام ندهند، یک پشیزی هم بدست نمی‌آورند. بنابراین موج خصوصی‌سازی وجود دارد. امروزه خصوصی‌سازی، فعالیت خصوصی و اقتصاد بازار، مُد شده است. این روشی جدید و عجیب برای اسم نهادن به چیزهاست. به راحتی قابل درک نیست و شما نمی‌دانید اگر آنها این کلمات را بکار می‌برند و تکرار می‌کنند، می‌دانند که چه منظوری دارند! اما اقتصاد بازار، فعالیت‌خصوصی و مالکیت خصوصی در حقیقت تنها یک اسم دارند: کاپیتالیسم و نه چیز دیگر. نظریات سوسیالیسم به دلیل نظریاتی ماقبل تاریخی کنار گذاشته می‌شوند، گویی کاپیتالیسم استثمارگرایی، استعمارگرایی جدید حقیقتاً سیستم‌های ماقبل تاریخ نبودند و سوسیالیسم در حقیقت یک سیستم بدیل است.

برخی از مردم در ارتباط با کوبا گفته‌اند «ما خواستار تغییرات هستیم». مگر ما در این ۳۰ سالِ اخیر تغییراتی بیش از هر کس دیگر بوجود نیاورده بودیم، گویی در ۳۰ سال اخیر تغییراتی را که دیگران در ۳۰۰ سال نتوانسته بودند بوجود آورند را ما ایجاد نکرده‌ایم. و من به آنها گفتم: چیزی که شما می‌خواهید تغییر دهید، به خاطر ما نیست، بلکه به عقب برگرداندن ماست و آن چیزیست که ما هرگز انجام نخواهیم داد. این یک واقعیت است. البته آن چیزی که بسیاری از رهبرانِ آمریکای لاتین در ذهنِ خود داشته‌اند بیشتر از همه کاپیتالیسم و نئولیبرالیسم می‌باشد.

زبان جدیدی وجود دارد که بیشتر در مورد عدالت اجتماعی و توزیع مجدد ثروت صحبت می‌کند. بی‌شک من به فکر افتادم، برای یک لحظه

احساس کردم که با رهبران احزاب سیاسی رادیکال چپ ملاقات می‌کنم. اضافه می‌کنم که مطمئناً تأثیر نقاشی Orozco است که بر سقف اتاقی که ملاقات کردیم نمایان بود. من گفتم که بسیار خوشحالم که صحبت از عدالت اجتماعی و توزیع مجدد ثروت در میان است، که شاید به‌معنی جمع‌کردن بیشتر حواسمان باشد. این کلمات کم و بیش، کلمات من است.

بی‌شک تمام رهبران سیاسی در مورد عدالت اجتماعی و توزیع مجدد ثروت صحبت می‌کنند. اما از خودم پرسیدم: بی‌عدالتی از کجا آمده است؟ نابرابری از کجا آمده است؟ فقر از کجا آمده است؟ توسعه نیافتگی از کجا آمده است؟ اگر این بلاها از کاپیتالیسم بوجود نیامده‌اند، از کجا آمده‌اند؟ اگر استعمار از کاپیتالیسم بوجود نیامده است، از کجا آمده است؟ اگر استعمارِ جدید و امپریالیسم از کاپیتالیسم بوجود نیامده‌اند، از کجا آمده‌اند؟ چنین به نظر می‌رسد که خالق آسمان و زمین به دلیل خلق مردم فقیر مقصر است و بنظر می‌رسد که کاپیتالیسم و سیستم اجتماعی نمی‌تواند کاری از پیش ببرد و کاپیتالیسم نمی‌تواند کاری انجام دهد. باور کردنی نیست! این زبان است، این منطق است.

در دنیایی که بین کشورهای کاپیتالیست بی‌نهایت ثروتمند و اکثریت کشورهای بسیار فقیر ــ که مسلماً نتیجهٔ کاپیتالیسم، استثمار، استعمار جدید و امپریالیسم هستند ــ تقسیم شده است، می‌خواهیم مشکلات را از طریق کاپیتالیسم حل کنیم. این باورکردنی نیست، موهومی است. اگر فکر کنیم که فرمولهای نئولیبرال به معجزهٔ توسعهٔ اقتصادی در کشورهای ما منجر خواهد شد، نوعی خیال‌بافی است و این شبیه خاموش کردن آتش با بنزین است.

اگر از آمارها اطلاع نداشتیم شاید صحیح بود. کشورهایی در آمریکای لاتین وجود دارند که ۵ درصد از جمعیت آنها بیش از ۵۰ درصد از درآمد را به خود اختصاص می‌دهند و سی یا چهل درصد از جمعیت تنها ده

درصد از درآمد را دریافت می‌کنند این اختلاف طبقاتی باور نکـردنی از نابرابری و بی‌عدالتی سرچشمه می‌گیرد.

تمام فقری که کشورهای آمـریکای لاتـین از آن رنـج مـی‌برند پیامد مستقیمِ کاپیتالیسم می‌باشد. اما بیشتر تئوریهایی که منتشر شده‌اند در این باره هستند که چگونه سرمایه‌گذاری خصوصی، تولیدِ ثروت مـی‌کند و چگونه برای رسیدن به عدالت اجتماعی باید کاپیتالیسم و سرمایه‌گذاری خصوصی، اقتصاد بازار و سیستم کاپیتالیسم محض وجود داشته باشد، و آنها سعی می‌کنند که تمامی پیامدهای آن را در زیر عبارتِ «توزیعِ مجدد ثروت»[1] پنهان کنند.

آنها فقط بخش کوچکی از ثروت راکه در اروپا و در کشورهایی که در دنیا غارت شده‌اند، تقسیم مجدد می‌کنند. اگـر چـه ایـن کشـورها دهـها میلیون نفر بیکار دارند، با این وجود چیزی دارند که برای مدتی به ایـن بیکاران پرداخت کنند! اما بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین هستند که اختلاف در آمد بینِ یک بخش از جمعیت با بخشِ دیگر ۴۰ به ۱ است. کاپیتالیسم فاقد ظرفیت، اخلاق و اراده برای برطرف نمودن مشکلات فقر است. خوب، اکنون در آمریکای لاتین چند درصد از مردم فقیر هستند؟ براساس آمار منتشره در کنفرانسی که چند ماه پیش در کویتو[2]، اکوادور[3]، برگزار شد، ۲۷۰ میلیون فقیر در آمریکای لاتین وجود دارد که ۸۴ میلیون نفر از آنها بی‌چیز هستند و این وضعیت کلی آمریکای لاتین است. وقتی من از آمریکای لاتین صحبت می‌کنم، درمورد یک کل صحبت مـی‌کنم، اگر چه تفاوتهای مهمی بین یک کشور با کشور دیگر وجود دارند.

برخی از کشورهای آمریکای لاتین درآمدهای فـوق‌العـاده‌ای دارنـد،

---

1. Redistribution of weaith

2. Quito

3. Ecuador

زیرا ارزش‌گذاری صادرات آنها در بازار جهانی بسیار بالاست و به این دلیل بسیار ثروتمند هستند، در حالیکه کشورهای دیگر فقیرتر هستند. کشورهایی که درآمد بالایی دارند از وضعیت بهتری نسبت به کشورهایی که درآمد پایین دارند برخوردارند. کشورهایی که از درآمد صادراتی بالایی برخوردارند کمتر به مؤسسه‌های مالی بین‌المللی متکی هستند و فضای بیشتری برای مانور دارند.

امّا بلایای اجتماعی در همه جا یافت می‌شود. در آمریکای لاتین بیش از ۲۰ میلیون کودک بی‌خانمان وجود دارد، برخی تخمین می‌زنند که ۳۰ میلیون کودک بی‌خانمان در خیابانهای آمریکای لاتین یافت می‌شود و میلیونها کودکِ دانش‌آموز در سن مدرسه هستند که بیش از ۸ ساعت در روز کار می‌کنند.

در سرتاسر آمریکای لاتین از هر صد دانش آموز ۴۴ نفر می‌توانند تحصیلات دورانِ ابتدایی را به پایان ببرند. این قضیه مرا به یاد بیران می‌اندازد، چیزی که اکنون در آمریکای لاتین اتفاق می‌افتد همیشه در آن‌جا رخ داده است. در آنجا یک مدرسهٔ دولتی کوچک با یک معلّم بود و هیچ امکاناتِ دیگری در آنجا یافت نمی‌شد. والدین بچه‌هایشان را به کار در مزارع یا کارهای دیگر وا می‌داشتند. آنها لباس، کفش یا غذایی نداشتند که به مدرسه بروند. تمامی اینها براساس اطلاعاتی است که خوانده‌ام. از هر ۱۰۰ نفر، ۵۶ نفر آنها به کلاس ششم نمی‌رسند. شما می‌توانید حساب کنید که چند درصد از آنان دورهٔ دبیرستان را طی می‌کنند. با این وجود میلیونها نفر پس از اتمام دورهٔ دبیرستان دانشگاه را نیز می‌گذرانند امّا بعد از مدتی خود را بیکار می‌یابند. بخش کوچکی از بچه‌ها به تحصیل در مدارس ابتدایی و راهنمایی مشغول هستند با وجودِ این میلیونها نفر در دانشگاهها تحصیل می‌کنند. این نیرویی انفجاری است، تمامی افراد تحصیل کرده خود را بیکار می‌یابند.

نرخ مرگ و میر کودکان در آمریکای لاتین در سال اول زندگی، ۶۰ نفر به ازای هر ۱۰۰۰ تولد است. نرخ مرگ و میر در کودکان طی ۵ سال اول زندگی که سنین زیر یک سال را هم شامل می‌شود بین ۷۰ تا ۸۰ مورد در هر ۱۰۰۰ نفر می‌باشد. در برخی کشورها مرگ و میر کمتر و برخی دیگر مرگ و میر بیشتری مشاهده می‌شود.

۳۰ تا ۴۰درصد از نیروی کار در آمریکای لاتین بیکار هستند. ۸۰ تا ۱۰۰ میلیون نفر از مردم دچار سوءتغذیه‌اند. امید به‌زندگی به‌طور متوسط بسیار کمتر از کشورهای توسعه‌یافته و در حدود کمتر از ۷۰ سال‌می‌باشد.

داشتن مدارس مخصوص که برای همه مردم قابل دسترس باشد چیزی فراتر از یک رؤیا بود. برنامه پزشک خانواده مانند داستانی است که مسافری از ستاره‌ای دور دست برای ما تعریف می‌کند. تعداد معلمین یا پزشکان ما به ازای هر نفر به اندازه‌ای است که آنها حتی در رویا نیز آنرا تصور نمی‌کردند. در عوض آنها پزشکانی دارند که گاهی اوقات کارهای دیگری انجام می‌دهند که هیچ ارتباطی با حرفه آنها ندارد مانند کارگران ساده کارخانه.

در گذشته استان ماتانزاس ۲۳۰ پزشک داشت ـ من معتقدم ۲۳۶ نفر بودند ـ امروزه آنها ۱۹۰۰ نفر هستند ـ قبلاً ۱۱۶ پرستار داشتیم و اکنون ۴۰۰۰ پرستار و کمک پرستار داریم. علاوه بر آنها هزاران تکنیسین داریم که قبلاً از هیچ سیستم مراقبت‌هایِ بهداشتی برخوردار نبودند.

تمامی این مصیبت‌ها در امریکای لاتین یافت می‌شوند. تمام مراکز کشورهای آمریکای لاتین را محله‌های کثیف مملو از مردم تهیدست احاطه کرده‌اند و اغلب شمار مردمی که در حصیرآباد و محله‌های پست شهرهای مرکزی زندگی می‌کنند بیشتر از شمار کسانی‌ست که در شرایط معمولی زندگی می‌کنند. تمامی پایتخت‌های آمریکای لاتین، بدون استثنا، با محله‌های کثیف احاطه شده‌اند.

چه کسی مسئول این وضعیت است؟ آیا کاپیتالیسم از این موضوع به دور است؟ استعمار و استعمارِ نو چطور؟ امپریالیسم ایالات متحده چطور؟ آنها چگونه اکنون می‌خواهند با این فرمول که «برای پیشرفت این کشورها آنچه ضروریست کاپیتالیسم بیشتر است» پا را پیش گذارند؟

ما کشوری هستیم که اساساً به مزارعِ نیشکر متکی است، ما منابع زیادی در اختیار نداریم که بتوانیم آنها را در سراسر دنیا به هر قیمتی بفروشیم. ما ذخایر نفتی نداریم تا سالانه میلیاردها دلار درآمد برای ما کسب کنند. علاّوه بر این، جمعیت کشور ما به ازای هر کیلومتر مربع تقریباً برابر با چین است، ۱۰۰ نفر در هر کیلومتر مربع. ما مجبوریم زندگی‌مان را از راه سختی تأمین کنیم. با این وجود، برای ۴۰ میلیون نفر در دنیا کالری صادر می‌کنیم. ما اکنون وارد زمینه‌های دیگری می‌شویم، وارد شاخه‌هایی از علوم، بیوتکنولوژی و چیزهای دیگر. ما به زمینه توسعهٔ منابع طبیعیِ افسانه‌ای که در اختیار داریم، وارد می‌شویم، زیباییهای کشورمان، سواحلِ آن که برای ما مانند نفتِ خام است و ما باید از آنها استفاده کنیم.

زمینه‌های دیگری وجود دارد که ما باکمک علوم و تکنولوژی به میزانِ قابلِ توجهی آنها را توسعه بخشیده‌ایم. در این شرایط دشوار، چاره‌ای نداریم جز آنکه با هوشیاری و سخت‌کوشی جایگاهمان را در دنیا بیابیم و استقلالِ اقتصادیمان را بدست آوریم. فاجعهٔ اروپای شرقی، مواجههٔ اتحاد شوروی با مشکلاتِ عظیم، پیروزمندتر شدن امپریالیسم، رواج نئولیبرالیسم، محاصرهٔ شدیدتر از همیشه کشورمان توسط امپریالیسم، تحت این شرایط ما بایستی راه خود را بیابیم. این مقدس‌ترین و اساسی‌ترین وظیفه ماست در صورتی که بخواهیم یک ملت باشیم، اگر ما بخواهیم نه تنها از دست‌آوردهای انقلابمان محافظت کنیم، بلکه از وحدت و استقلال این کشور که برای رسیدن به آن بسیار تلاش کرده‌ایم

محافظت نماییم، باید بسیار سخت‌کوش باشیم.

ما کشوری با منابعی نه چندان غنی هستیم، اکنون هیچکدام از این پدیده‌هایی را که نام بردم در کوبا وجود ندارد. سال گذشته میزان مرگ و میر کودکان در کوبا با ۱۰/۷ نفر به ازای هر ۱۰۰۰ تولد بود، که بهتر از میزان مرگ و میر کودکان در کشورهای توسعه یافته می‌باشد. سال گذشته میزان مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال، ۱۴ بود. این آمارها بسیار تکان‌دهنده هستند. امید به زندگی در کشورمان حدود ۸۶ سال و در حال افزایش است.

بیسوادی مدتها پیش ریشه‌کن شده است. تقریباً ۱۰۰ درصد کودکانی که وارد مدرسهٔ ابتدایی می‌شوند آنرا به اتمام می‌رسانند و بیش از ۹۰ درصد آنها وارد دورهٔ متوسطه می‌شوند. میزان متوسط تحصیلات کارگران در برخی استانها، مانند ماتزاس، کلاسِ دهم می‌باشد.

ما محله‌های کثیف نداریم، بجز مواردی خاص که علیرغم تلاشهای ما بوجود آمدند. پدیده سوء تغذیه مفهومی ندارد و کودکانی که به علت سوء تغذیه در بیمارستانها بستری می‌باشند سوء تغذیه‌شان در اثر برخی از بیماریها یا بی‌توجهی والدینشان بوجود آمده است. نمی‌توان گفت که برای کسانی که می‌خواهند در این کشور کار کنند، کار وجود ندارد، حتی در دوره خاص، زیرا همواره کارهای زیادی برای انجام دادن وجود دارد، حتی زمانی که با کمبود اولیه در کارخانه‌ها روبرو هستیم.

حتی در طول دورهٔ خاص به بیش از ۲۰ هزار فارغ‌التحصیل دانشگاهها، از قبیل مهندسین، اقتصاددانان، مهندسین کشاورزی و سایرین، کار داده شد. تنها در رشته مهندسی و اقتصاد تقریباً ۸ هزار فارغ‌التحصیل وجود دارد و قبلاً می‌دانستیم که هر کدام از آنها کجا شروع به کار خواهند کرد. بسیار احتمال دارد که در حال حاضر آنها مورد احتیاجِ کارخانه‌های ما نباشند. اما ما آنها را در خیابان رها نمی‌کنیم، ما آنها را در

کنارِ مهندسی دیگری قرار می‌دهیم، بدین ترتیب آنها یادگیری را حفظ می‌کنند، تجربه کسب می‌کنند، بنابراین ما ذخیره‌ای از مهندسان و تکنیسینها را در اختیار داریم. جامعه ما که براساس وحدتِ بشریت استوار است هیچکس را در خیابان به حال خود رها نخواهد کرد، چنین جامعه‌ای هیچگاه یک تحصیل‌کرده را بیکار نخواهد گذاشت. ما آنچه داریم را توزیع می‌کنیم و این یعنی سوسیالیسم. این عدالت اجتماعی است و آنچه را توزیع می‌کنیم هر چه بیشتر داشته باشیم، بیشتر توزیع کنیم و اگر چیز اندکی داشته باشیم، کمتر توزیع خواهیم کرد و اما ما آنچه داریم را توزیع می‌کنیم و هیچکس را به حال خود رها نمی‌کنیم.

در این کشور هیچ مادری نیست که به حال خود رها شده باشد حتی اگر یک مادر تنها باشد و یا یک یا دو بچه داشته باشد ـ حتی مادری دارای هفت بچه است ـ که نشانهٔ بی‌مسئولیتی است. دولت هیچگاه اجازه نخواهد داد این هفت کودک گرسنه بمانند، آنها تحت پوشش تأمین اجتماعی قرار می‌گیرند و مراقبت می‌گردند.

همه کارگران بوسیله تأمین اجتماعی حمایت می‌شوند. همهٔ مردم حق استفاده رایگان از مراقبت‌های پزشکی را دارند، حتی اگر نیاز به پیوند قلب داشته باشند و حق تحصیل. این یعنی سوسیالیسم.

البته ما خود را دشمن انحصارگران بزرگ و دشمن امپریالیسم اعلام کرده‌ایم و به همین خاطر هیچگاه ما را نخواهند بخشید. آنها چگونه می‌توانند این واقعیت را نادیده بگیرند که کشوری کوچک که در تمام طول تاریخ تصور می‌کردند آنرا در دست دارند، مانند سیب رسیده‌ای که از درخت فرو افتد، انقلاب سوسیالیستی انجام دهد؟ آنها هر کاری که ممکن باشد انجام خواهند داد تا این نمونه، این فرآیند انقلابی را از تاریخ محو کنند. آنها خودشان را با این انقلاب آشتی نمی‌دهند.

ما هرگز قصد نداریم به گذشته باز گردیم، به یک مستعمره ایالات

متحده تبدیل شویم، هرگز! [جمعیت کف می‌زنند]ما خواهیم دید که کدامیک از این دو قویتر خواهند بود.[جمعیت فریاد می‌زنند ما!]

آمریکای لاتین در وضعیت دشواری بسر می‌برد، مشکل آمریکای لاتین و مرکزی آسان نیست. جمعیت آمریکای لاتین ۴۴۶ میلیون نفر است و با همهٔ این مشکلاتی که از آن صحبت کردم در ظرف ۲۵ سال این رقم به ۸۰۰ میلیون (که با جمعیت فعلی هند برابر است) خواهد رسید. در میان دولتهای این کشورها، رهبران سیاسی برجسته و سایر شخصیت‌های دولتی هستند که با آنها ملاقات داشته‌ام و آنها این مشکلات را درک می‌کنند.

آمریکای لاتین چاره‌ای جز یکپارچگی و اتحاد ندارد و این همان چیزیست که رهبران این جمهوریها همواره در رویای خود می‌پروراندند و این رویای اصلی بولیوار[1] [۲۲] و تقریباً یکصد سال بعد، مارتی[2] است.

این امر منطقی است و به همین خاطر من در جلسه حقِ کلمات را ادا کردم و با تأمل در تاریخِ این نیمکره (قاره) از آغاز مبارزات در رسیدن به استقلال می‌گویم «ما می‌توانستیم همه چیز باشیم ولی هنوز هیچ چیزی نیستیم.» اشاره من مقایسه بین آمریکای لاتین تجزیه شده در مقابل اتحادیه قدرتمند و حمایت‌گر اقتصادی اروپا بوده است، در مقابل قدرتی مانند ژاپن که از لحاظ اقتصادی بسیار قوی است و طرفدار حمایت‌گرایی بیشتر است و ایالات متحده سومین قدرت اقتصادی در میان کشورهای پیشرفته و ثروتمند که کنترل همه طلا و ارز جهانی را بدست دارند و مؤسسات اعتباری بین‌المللی را اداره می‌کنند.

در مواجهه با چنین شرایط جدید بین‌المللی، بیشترین نگرانی ایالات متحده رقابت این کشور با اروپا، ژاپن و دیگر شرکا می‌باشد. بنابراین، این

---

1. Bolivar
2. Marti

کشور می‌خواهد مطمئن شود که آمریکای لاتین تحت سلطه او باقی می‌ماند و به همین دلیل است که ایالات متحده «ابتکار عمل» را در دست گرفته است. این ابتکار عمل با تکامل ضروری و حیاتی آمریکای لاتین منافات دارد. زیرا بر مبنای یک سری موافقتهای دو جانبه در جهت روابط تجاری مستعمره‌های جدید در حال توسعه استوار است و اساساً به روابط نابرابر تجاری منجر می‌شود. آنها به دنبال کارگر ارزان و مواد خام برای سرمایه‌شان هستند. توسعه این نوع سیاست، با نظریه تجاری بین ملتهای آمریکای لاتین و نیز یکپارچگی اقتصادی آمریکای لاتین که تنها راه ممکن رهایی از بردگی است منافات دارد.

تجارت بین کشورهای آمریکای لاتین ناچیز است در سال ۱۹۷۰، ۱۲ درصد صادرات را شامل می‌شد و اکنون این رقم ۱۳ درصد است. در مقابل، تجارت بین قدرتهای اقتصادی بزرگ و بلوکهای اقتصادی بزرگ به طور ثابت در حال رشد می‌باشد.

این ابتکارِ عمل، پویایی آمریکای لاتین و نیز پیوستن آنرا به اقتصاد ایالات متحده تهدید می‌کند چون خود ایالاتِ متحده در بدترین وضعیت اقتصادی در بین سه بلوک به سر می‌برد. هیچکس نباید تصور کند که ایالات‌متحده از لحاظ اقتصادی با ثبات‌است؛ ایالات‌متحده کشوری است که از رقابت با اروپا و ژاپن بازمانده است. در اروپا یکی از قدرتهایی که در جنگ جهانی دوم شکست خورد آلمان بوده که این کشور در حال حاضر یکی از قدرتمندترین کشورهای این قاره می‌باشد. ژاپن یکی دیگر از کشورهایی است که در جنگ شکست خورد اما اکنون بسیار قدرتمند است.

یکی از خبرنگاران تلویزیونی ایالات متحده که با من مصاحبه داشت از من در مورد ورزش سؤال کرد. اما وی دربارهٔ ورزش بسیار کم صحبت کرد و اکثر صحبتش در مورد سیاست بود. وی به من می‌گفت که اتحاد جماهیر شوروی توسط مسابقه تسلیحاتی ایالات متحده از هم فرو پاشید.

من به او گفتم: این فقط شوروی نیست، ممکن است که اتحاد جماهیر شوروی اولین کشوری باشد که از هم فروپاشید. اما شما دومین خواهید بود، زیرا شما هم در حال فروپاشی هستید. به او گفتم دیگر آوازِ پیروزی نخوانید. [جمعیت کف می‌زنند.]

اکنون، در ایالات متحده چه در حالِ وقوع است؟ اجازه بدهید برای روشن ساختنِ این قضیه کمی در مورد آن صحبت کنم. ایالات متحده به عنوان مرکز کاپیتالیسم و نیز ثروتمندترین و رقابتی‌ترین کشور در بین تمام کشورها بوده است. پس از جنگ جهانی دوم این کشور به استیلای کامل دست یافت، اما اکنون این کشور این موقعیتهای خود را از دست داده است. در بسیاری از صنایع مهم نظیر اتومبیل‌سازی، شیمیایی، الکترونیک، فولاد و غیره این کشور موقعیتی را که زمانی داشت، از دست داده است و این موقعیت اکنون در دست رقبای این کشور است.

در سالهای پس از جنگ، نرخ بازدهی سرمایه بیش از ۲۴ درصد بود. برای کاپیتالیسم نرخِ بازدهی سرمایه، بسیار مهم است، زیرا این پولی است که برای ادامه سرمایه‌گذاری و توسعه مورد نیاز است. در دههٔ ۱۹۵۰ میلادی نرخِ بازدهی ۲۴ درصد بوده و اکنون این رقم به یک سومِ، یعنی حدود ۸ درصد رسیده است.

موضوع بسیار مهم دیگری درباره کاپیتالیسم که اقتصاددانان می‌گویند نرخ پس‌انداز است:

چه مقدار از پولی را که مردم دریافت می‌کنند، پس‌انداز می‌شود. آنها آن را در بانکها سپرده‌گذاری می‌کنند، بانک‌ها آنرا وام می‌دهند و این پول سرمایه‌گذاری می‌شود. ایالات متحده بدلایل مختلف، از نظر تاریخی، نرخ پس‌انداز بالایی داشته است. من طی ملاقاتی که با یکی از رهبران داشتم شنیدم که در برخی از کشورهای اروپایی، مردم از هر دلاری که بدست می‌آورند ۳۰ سنتِ آنرا پس‌انداز می‌کنند. این یک شاخصِ

وحشتناکی برای کشور سرمایه‌داری مانند ایالات متحده است.

بدهی ایالات متحده ۱۰ تریلیون دلار است ـ تصور کنید، نه ۱۰۰ میلیارد دلار یا ۵۰۰ میلیارد دلار یا ۱ تریلیون دلار بلکه ۱۰ تریلیون دلار. این رقم شامل بدهی بخش خصوصی و دولتی است. دولت حدود ۳ تریلیون دلار و بقیهٔ آن بدهی اشخاص و تجار است. به عبارت دیگر، این کشور ۲ برابر تولید ناخالص ملیِ خود مقروض است. این کشور کالاها و خدماتی به ارزشِ ۵ تریلیون دلار تولید می‌کند و بدهی آن ۱۰ تریلیون دلار است. برای این کشور این شاخص، شاخص منفی است و بدهی آن در حالِ افزایش است. مردم این کشور عادت کرده‌اند که براساس سود، بهره و بورس‌بازی زندگی کنند و این کشور پیش از آنچه تولید می‌کند، خرج می‌کند. به عنوان مثال، کافیست که با رکودی که از اواسط سال ۱۹۹۰ شروع شد، اعلام شود. که کسری بودجه ایالات متحده در سال مالی که از ماه اکتبر شروع می‌شود، ۳۵۰ میلیارد دلار خواهد بود. این یک رقم عظیمی است، حتی برای اقتصادیِ به بزرگی اقتصاد ایالات متحده آمریکا.

آنها دقیقاً همان کاری را انجام می‌دهند که دیگر کشورها را از انجام آن کار باز می‌دارند. آنها می‌گویند که کشورهای دیگر نباید کسری بودجه داشته باشند، نباید کسری تجاری داشته باشند، در حالیکه کسری تجاری خودشان در حدود ۱۰۰ میلیارد دلار است. علاوه بر این، کسری بودجهٔ ایالات متحده درصدِ بالایی از تولید ناخالص ملی را شامل می‌شود. صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به هیچ کشوری از آمریکای لاتین اجازه نمی‌دهند که کسری بودجه‌ای برابر با ۷ یا ۸ درصد تولید ناخالص ملی خود داشته باشند. این مؤسسات، یعنی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، اصرار دارند که کسری بودجه باید ۲، ۱/۵، ۱ و یا ۰ درصد باشد. ده سال پیش میزان سرمایه‌گذاری خارجی ایالات متحده ۱۴۰

میلیارد دلار بیشتر از سرمایه‌گذاری کشورهای دیگر در ایالات متحده بود. تنها در طول ۱۰ سال این تراز مثبت ۱۴۰ میلیارد دلاری به یک تراز منفیِ ۶۰۰ میلیارد دلاری تبدیل شده است. یعنی، اکنون سرمایه‌گذاریهای خارجیِ دیگر کشورهای سرمایه‌داری در ایالات متحده به میزان قابلِ توجهی بیشتر از سرمایه‌گذاری خارجی ایالات متحده است. تمامی این پدیده‌ها کاملا جدید هستند و به همین دلیل است که من پرسیدم که آنها برای کمک به دیگر کشورها از کجا می‌خواهند پول فراهم کنند؟ با این فرض که واقعاً می‌خواهند به اتحاد جماهیرِ شوروی کمک کنند.

برخی از اقتصاددانانِ روسی، در اجلاسی با اقتصاددانانِ هاروارد، میزان کمک خارجی که برای توسعهٔ اقتصاد بازار در شوروی لازم است را برآورد کرده‌اند، وضعیت از میلیاردها دلار در سال بود. این پول کجاست؟

این روزها همه از پول می‌پرسند. کشورهای اروپای شرقی به مقادیر زیادی پول نیازمندند. اتحاد جماهیر شوروی همانگونه که اقتصاددانان اظهار داشته‌اند، به مقادیر بسیار زیادی پول نیازمند است. خاورمیانه نیز نیازمند است. آمریکایی لاتین نیز که حدود ۴۳۰ میلیارد دلار بدهی دارد در ۸ سالِ گذشته ۲۲۴ میلیارد دلار را بازپرداخت کرده است. و هنوز هم به مقادیر زیادی پول نیازمند است. مهم نیست که آنها چه اندازه در مورد نئولیبرالیسم و کاپیتالیسم صحبت می‌کنند، آمریکای لاتین از کجا می‌خواهد برای توسعه و پیشرفت خود در تحت این شرایط پول فراهم کند؟ بجای دریافت پول، شرکت آنها در تجارت جهانی روز به روز کمتر و کمتر می‌شود و اعتبار کمتر و کمتری دریافت کرده‌اند و مقادیر زیادی پول به بیرون از کشور فرستاده‌اند که این مقدار بیشتر از میزانی است که دریافت کرده‌اند.

بنابر گفتهٔ کارشناسان، تقاضای پول در جهان ۲۰۰ میلیارد بیشتر از

عرضهٔ آن است، در آمریکای لاتین، خاورمیانه، کشورهای اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی پول کافی برای برآورده کردن تقاضاها وجود ندارد. اما بدتر از همه، این است که خود ایالات متحده بیشتر از دیگران به پول نیازمند است. زیرا سؤال این است آنها از کجا می‌خواهند برای جبران کسری بودجهٔ ۳۵۰ میلیارد دلاری را که سال آینده خواهند داشت پول فراهم کنند؟ از کجا می‌خواهند برای جبرانِ کسری تجاریِ ۱۰۰ میلیارد دلاری خود پولِ فراهم کنند؟ ایالات متحده به یک اختاپوسی تبدیل شده که مقادیر عظیمی از پول را می‌بلعد و خود آنها بیشتر از هر کسِ دیگری به پول نیازمند هستند.

بنابراین اگر آمریکای لاتین بخواهد به اقتصادِ ایالاتِ متحده بپیوندد، به اقتصادِ کشوری می‌پیوندد که از لحاظ مالی ویران شده است، و با اینکار بدترین سرانجام را خواهد داشت. زیرا چیزی که آمریکای لاتین به ایالاتِ متحده صادر می‌کند اساساً سوخت و مواد خام می‌باشد و کمتر از ۳۰ درصد آن مصنوعات تولیدی است. این خواست امپریالیسم است: خرید سوخت و مواد خام با قیمت ارزان و فروش تولیدات کارخانه‌ای در قیمت‌های بسیار بالا، و آمریکای لاتین نیاز دارد که با تولیدات کارخانه‌ای وارد تجارت جهانی شود و این مشکلات و چالش‌هایی هستند که کشورهای امریکای لاتین با آنان مواجهند، که بسیار هم جدی است.

باید مرا ببخشید که در مورد این مسائل صحبت کردم زیرا می‌خواستم ایده‌ای از واقعیت‌های موجود در این جهان را به شما نشان دهم.

دورِ مذاکراتِ معروف اروگوئه ـ که در بارهٔ آنها چندین مرتبه شنیده‌اید ـ پیشرفتی نداشته است.[۲۳] این گردهمایی شامل یکسری مذاکرات و فرمولهایی که باید تلاش شود در جهت پیشبردِ تجارت جهانی اجرا شوند و هر روزه در اروپا، ژاپن و ایالات متحده حمایت‌گرایی به جانب صنایعِ داخلی، بخشی از طریق تعرفه بر واردات، شدیدتر می‌شود. شکلهای

دیگری نیز برای حمایت از صنایع داخلی وجود دارد: گاهی اوقات با وضع مقرراتی غیرممکن برای دست‌یابی به محصولی که یک کشورِ جهان سوم می‌خواهد صادر کند، وضع می‌کنند و یا گاهی اوقات از طریقِ سهمیه‌هایی که قابلِ افزایش نیست و فارغ از تمامی این بلاها، اقتصادِ آمریکای لاتین توسط سه بلوکِ اقتصادی بزرگ و تمایلِ آنها برای ایجاد محدوده‌های بسته در زمینه‌های اقتصادی، تهدید می‌شود. بنابراین مردم قارهٔ ما آیندهٔ بسیار سختی را در پیش‌رو دارند و به همین دلیل است که اولین قدمی راکه با قوهٔ ابتکارِ خودمان برداشته‌ایم برای ما مهم و تاریخی است.

ما نباید خیال‌پردازی کنیم، ما نباید در ذهنِ خود امیدهای واهی بپرورانیم. این یک فرآیند بسیار مشکل و طولانی است، اما دنیا با یک موقعیتِ بسیار امیدوارکننده‌ای از لحاظِ اقتصادی مواجه نیست. ایالات متحده با مشکلاتی که پیشتر آنرا نام بردم مواجه است، به همین دلیل امپریالیسم نباید سرود پیروزی سر دهد. از لحاظ نظامی، ایالات متحده بیشتر از همیشه قدرتمند است و از لحاظ سیاسی نفوذ زیادی دارد، اما از لحاظ اقتصادی ضعیف‌تر از همیشه است و با مشکلاتِ بسیار جدی مواجه است.

اکنون دنیا شاهد این خواهد بود که چگونه این پدیدهٔ رقابت بین بلوکهایِ اقتصادیِ بزرگ تکاملِ می‌یابد و این تقاضای عظیم برای سرمایه در مقابلِ عرضهٔ محدود، نیز شاهد خواهد بود که چگونه آمریکای لاتین از این مصیبت بیرون خواهد آمد.

اینها واقعیت‌هایی هستند که ما باید قادر باشیم به آرامی، با خونسردی و معقولانه تجزیه و تحلیل کنیم و نیز باید قاطعانه به حقانیتِ نظریات و برنامه‌هایمان برای مواجهه با مشکلاتی به همان سختی گذشته، معتقد باشیم.

امروز رویدادهایِ غریب و غیرمعمول اتفاق افتاده‌اند که ثابت می‌کند ما مردِ عمل هستیم. در میانِ ۱۳ گواهینامه‌ای که امروز اعطا شد یکی از آنها به هتلِ سولپالمراس[1] تعلق گرفت. که ما با یک شرکتِ اسپانیایی شریک هستیم. ما برای توسعهٔ جهانگردی سرمایهٔ کافی نداریم، با این وجود ما در این زمینه کمی سرمایه‌گذاری می‌کنیم. از آنجا که صدها کیلومتر ساحل دریایی و نقاطِ فوق‌العاده زیبا در کشور خود داریم می‌توانیم چنین سرمایه‌گذاری مشترکی را قبول کنیم. ما به موفقیت‌خود اطمینان داریم. ما به آمریکای لاتین اعلام کرده‌ایم که حتی حاضریم به خاطر یکپارچه شدن و نیز سرمایه‌گذاریهایی که می‌خواهند در کوبا انجام دهند به آن کمک برسانیم. این امر حاکی از آن است که ما حّق داریم که در یک کشور آمریکای لاتین سرمایه‌گذاری کنیم. به عنوانِ نمونه اگر ما تکنولوژی خاصی داریم و موانع و مشکلاتی وجود دارد، یکی از راههای گشایش بازارها می‌تواند از طریقِ سرمایه‌گذاریهایِ خارجی باشد.

با توجه به یکپارچه شدن اقتصادی با آمریکای لاتین، ما باید ساز و کارهای خود را با این امکانات سرمایه‌گذاری، تطبیق دهیم، زیرا ما به راحتی می‌توانیم یکپارچگی اقتصادی با آمریکایِ لاتین را بدون آنکه از سوسیالیسم روبگردانیم، تصور کنیم، حتی اگر کشورهای سرمایه‌داری باشند، برخی بیشتر به این جهت می‌روند و برخی کمتر. اگر چه برخی حتی خیابانهایشان را به بخش خصوصی سپرده‌اند، برخی دیگر صنایع اساسی را سرمایهٔ ملی اعلام کرده‌اند، برای مثال، نفت به عنوان یک منبع ملی عظیم در کنار سایر زمینه‌های خاص سرمایه‌گذاری.همانطور که به یک خبرنگار گفتم، هیچ دولتی نباید بخاطر پیوستن به آمریکای لاتین از سرمایهٔ ملی خود چشم‌پوشی کند.

---

1. Solpalmeras

شکست ارتش آپارتاید در کویتوکواناوال، این امکان را برای من فراهم ساخت تا امروز در اینجا باشم

«نلسون ماندلا»

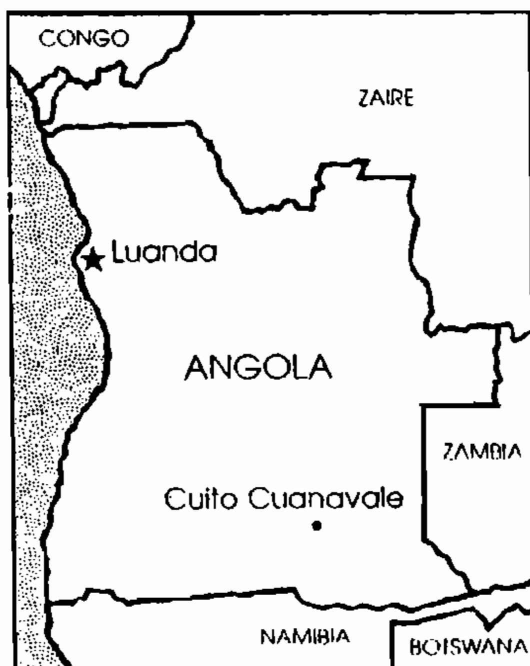


استقبال فیدل کاسترو از نلسون ماندلا در فرودگاهِ هاوانا



خونِ مردمِ آنگولا خونِ ما بود.
خونِ مردمِ نامیبیا خونِ ماست.
خونِ مردمِ آفریقای جنوبی خونِ ماست.
خونِ بشریت خون ماست!
«فیدل کاسترو»

نیروهای کوبایی در آنگولا





نیروهای کوبایی در آنگولا

کویتوکواناول نقطهٔ عطفی در تلاش برای آزادسازی کشور و قارهٔ ما از زیر یوغ آپارتاید بوده است!

«نلسون ماندلا»



نیروهای کوبایی در آنگولا

در عصرِ ما هدفی بزرگتر از هـدفی که توسط کنگرهٔ ملیِ آفریقا دنـبال می‌شود، وجود ندارد.

«فیدل کاسترو»



جشن به مناسبت آزادی مـاندلا در ژوهانسبورگ



اجلاسِ برگزار شده توسط کنگرهٔ ملی آفـریقا و سـرخـپوستانِ ترانسوال (Transvaal)



اعتصاب کارگران در نزدیکی ژوهانسبورگ

ما می‌دانیم که مردم نه فقط خواستار اجرای حقوقِ کامل در یک آفریقای دمکراتیک و بدور از تبعیض نژادی و جنسی هستند بلکه نهایتاً به این حقوق خواهند رسید.

«نلسون ماندلا»



همایش نمایندگان در کنگرهٔ ملی آفریقا در ماه جولای ۱۹۹۱



عکس: کاماگوی کوبا (camagüey, cuba)

عزم راسخ شما در ریشه‌کنیِ اصولیِ نژاد پرستی بی‌نظیر است.

«نلسون ماندلا»

اینجا جایی بود که بردگان در آن کار می‌کردند و حالا مکانی است که در آن مردان و زنان آزادانه کار می‌کنند.

«فیدل کاسترو»



عکس: کارگرانِ داوطلبِ سازندگی **در هاوانا**

بی‌عدالتی از کجا آمده؟ نابرابری از کجاآمده؟ فقر از کجا آمده؟ تمامی این بلاها از کـجا آمده؟ آیا عامل تمامی این بدبختی‌ها کاپیتالیسم نیست؟

«فیدل کاسترو»



«پورتو پِرَنس، هائیتی (Port-au-Prince. Haiti)

امپریالیسم نباید سرود پیروزی سردهد چون از لحاظِ اقتصادی از همیشه ضعیفتر باشد.

«فیدل کاسترو»



ایدئولوژی ما از تمامی مرزها فراتر می‌رود. در دنیایی زندگی می‌کنیم که به ما داده شده و برای رسیدن به دنیایی بهتر که افرادی چون مارکس و انگلس در آرزویش بوده‌اند، مبارزه می‌کنیم. آنجایی که انسانها رفتاری برادرانه دارند نه گرگ‌مابانه.

«فیدل کاسترو»



اعضای اتحادیه کارگران داوطلبِ سازندگی در روزِ جهانی کارگر،
اول ماه می ۱۹۹۰ـ هاوانا

ما آماده‌ایم که متقابلاً مناسبات سودمندانه و منطقی را با دیگر ملتهای آمریکای لاتین جستجو کنیم، اما باید نکتهٔ بسیار مهمی را یادآور بشوم. ما می‌دانیم که چه می‌کنیم، نقاطِ قوت وضعیتِ ما در چیست و در چه زمینه‌هایی پیشرفت بسیاری داشته‌ایم. به همین دلیل لازم نیست که کارخانه شکر بسازیم، که آنرا کاملاً می‌توانیم انجام دهیم، و به سرمایه‌گذاری مشترک وارد شویم یا برای تجارت شکر با رقبای خارجی خود وارد سرمایه‌گذاری شویم. آنچه می‌دانیم این است که ما می‌دانیم چگونه عمل کنیم و باید خودمان انجام دهیم. ما می‌توانیم سرمایه خارجی را در مواقعی که با کمبود تکنولوژی، سرمایه، یا بازار مواجه هستیم با قبول مقادیر بیشتر یا کمتر از سرمایه‌گذاری خارجی، به کارگیریم.البته ما آمریکای لاتین را در این مورد به عنوان مرحلهٔ ضروری و یا گامهای لازم در جهت یکپارچگی اقتصادی ترجیح می‌دهیم.

ما معتقدیم که بیشتر از هر کسی آمادهٔ یکپارچگی اقتصادی هستیم و دلیل آنرا چنین توضیح می‌دهیم: با آنکه ما پرچم کشورمان را بسیار دوست داریم اما اگر روزی لازم شد بخاطر تشکیل یک ملت متحد از آن چشم پوشی می‌کنیم و اگر روزی دنیا به یک سطح ایده‌آل و فوق‌العاده از هوشیاری برسد بطوریکه بتواند خانواده بزرگی را تشکیل بدهد، ما نیز از پرچم کشورمان چشم‌پوشی خواهیم کرد. اما ما هرگز چنین کاری را بخاطر دنیایی تک قطبی تحت سلطهٔ امپریالیسمِ ایالات متحده انجام نخواهیم داد هرگز چنین کاری نخواهیم کرد! ما هرگز از تنها حقِ ویژهٔ خود چشم‌پوشی نخواهیم کرد.[جمعیت کف می‌زنند.]

ما انترناسیونالیست هستیم، ما انترناسیونالیست یا میهن‌پرست متعصب نیستیم. ما خونِ خود را در نقاطِ دیگر دنیا، مانند آمریکای لاتین و آفریقا، بزمین ریخته‌ایم. همانطورکه ماندلا خاطر نشان می‌کند که اگر قرار بود فردی به مأموریتی انترناسیونالیستی فرستاده شود ۱۰ نفر

داوطلب می‌شدند. آیا مردمی شریفتر از این مردم سراغ دارید، مردمی که مایلند این چنین وحدتشان را اظهار کنند؟ آیا مردمی انقلابی‌تر از اینان یافت می‌شود؟ خونِ مردمِ آنگولا، خونِ ما بود، خون مردمِ نامیبیا خونِ ماست و خون مردمِ آفریقای جنوبی خون ماست. خون بشریتَ خون ماست! [جمعیت کف می‌زنند.]

عقاید ما فراتر از میهن پرستی یا ناسیونالیسمِ تعصبی است. عقاید ما فراتر از همهٔ مرزها است. ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که به ما اعطاء شده است و ما برای یک دنیای بهتر می‌جنگیم. افکار ما، ذهن ما و قلبهای ما برای دنیای هر چه بهتر آماده می‌شوند، برای دنیایی برتر، همان دنیایی که مارکس[1] و انگلس[2] وعده می‌دادند، جایی که انسانها رفتاری برادرانه نسبت به یکدیگر دارند و نه اینکه مانند گرگها به جان یکدیگر بیافتند.

کاپیتالیسم بزرگترین خالق گرگها در تاریخ بشریت است و امپریالیسم نه تنها بزرگترین خالق گرگها بلکه بزرگترین گرگی است که تا به حال وجود داشته است.

ما که از گذشته می‌آییم، ما که شکسته خورده بودیم، ما که استثمار شده بودیم، و ما که در سراسر تاریخ به بردگی کشیده بودیم، امروز از چه عقاید والایی می‌توانیم دفاع کنیم، چه عقاید صحیح و برحقی! و ما می‌توانیم دربارهٔ آمریکای لاتین و حتی شرایط جهان فکر کنیم.

ما بردگان چه راه طولانی را پیموده‌ایم! [جمعیت کف می‌زنند.]

اما اکنون انترناسیونالیسم به معنای دفاع و حمایت از انقلابِ کوبا است، این بزرگترین وظیفه انترناسیونالیستی ماست. [جمعیت کف می‌زنند]. زیرا وقتی پرچمی همچون پرچم ما هست که عقایدی همانند عقاید ما ارائه می‌کند. دفاع از برجِ سوسیالیسم، بزرگترین

---

1. Marx 2. Engels

خدمتی است که می‌توانیم برای بشریت انجام دهیم.

این دوران، دوران مشکلی است اما ما قادر خواهیم بود که رشد کنیم و چند برابر شویم. صد هزار دانش‌آموزی که اکنون در فعالیت‌های کشاورزی و سایر مشاغل دیگر شرکت می‌کنند، اثباتی برای روحِ ملت ما هستند، اثباتی برای اینکه مردم ما که هستند و جوانان ما که هستند.

هر کس از ما باید تلاشش را چند برابر کند هر کارگری در شغل خود هر فردِ نظامی، هر حزب و هر کارمند دولت باید هرآنچه می‌تواند، انجام دهد آنها باید خود را وقف جامعه کنند، آنها باید خود را وقف جامعه کنند. آنها باید بیشتر ازگذشته، از خود و دیگران انتظار داشته باشند. همه باید برای این لحظهٔ تاریخی بپاخیزند، ارزشش را دارد! هدفی را که ما از آن دفاع می‌کنیم شایسته چنین لحظه‌ای است! ملتِ ما شایسته چنین لحظه‌ای است! عقایدی که ما از آن دفاع می‌کنیم شایستهٔ چنین لحظه‌ای است!

یا سوسیالسیم یا مرگ!

یا میهن یا مرگ!

ما پیروز خواهیم شد.

قطعنامهٔ شورای ایالتی کوبا



اعطای مدالِ خوزه مارتی به نلسون ماندلا در گردهمایی ۲۶ جولای

قطعنامهٔ شورای ایالتی کوبا

سوگندنامه‌ای معتبر از وحدتِ بین مردم دو کشور

نظر به اینکه: نلسون ماندلا بالاترین سمبلِ مبارزاتِ طولانی و قهرمانانهٔ مردمِ سیاهپوستِ آفریقای جنوبی بر علیه آپارتاید، رهبر کنگرهٔ ملی آفریقا، سازمانی که برای رسیدن به برابری نژادی و عدالت اجتماعی کوشش می‌کند، می‌باشد. و

نظر به اینکه: کنگرهٔ ملی آفریقا قدیمیترین سازمان انقلابی در قارهٔ آفریقاست و رده‌بندی مبارزاتی آن متشکل از شهروندانی از تمامی نژادها و عقاید در جمهوری آفریقای جنوبی می‌باشد. این کنگرهٔ نبردی راکه بوجود آورندهٔ یک آفریقای جنوبی دمکراتیک، متحد و غیرنژادی‌است رهبری می‌کند و

نظر به اینکه: مردم ما مفتخر هستند فردی از کشورشان دیدن می‌کند که تمام عمرش را وقفِ آزادی کرده است. در سال ۱۹۶۴، پس از سپری کردن ۲ سال در زندان، ماندلا، متهم به خرابکاری و توطئه با استفاده از خشونت برای براندازیِ دولت شده و با در نظر گرفتن دفاعیه وی و هم‌رزمانش در محاکمه‌ای که

به محاکمهٔ ریونیا[1] مشهور است، با وجودیکه وی متهم شناخته شد با شجاعتی بی نظیر ـ حتی با تهدید به مرگ ـ جنایاتِ رژیم آپارتاید را محکوم کرد و

نظر به اینکه: در طی ۲۷ سال محکومیت وی، چندین مرتبه به رهبر برجستهٔ کنگرهٔ ملیِ آفریقا، آزادی در قبالِ اعترافات پیشنهاد شد، ولی وی ماندن در زندان را به تسلیم شدن ترجیح داد. این پایداری، مردمِ دنیا را به تحسین واداشت و به قدرتمندترین فریادِ تاریخی برای آزادی یک زندانی انجامید.

نظر به اینکه: ترکیب انقلابی ماندلا، مبارزات رو به رشد مردم، وحدت جهانی و شکست نظامی نیروهایِ آفریقای جنوبی در جنوبِ آنگولا ـ خصوصاً در نبرد کویتوکواناوال ـ نهایتاً باعث آزادی ایشان از زندان گردیده و زمینه را برای فرآیند غیرقابل برگشت برچیدهِ شدن آپارتاید آماده ساخت.

نظر به اینکه: امروز ماندلا، در رأس کنگرهٔ ملی آفریقا با رهبری خردمندانه‌ای این فرآیند را به سوی پیروزی نهایی سوق می‌دهد. هنوز موانعِ بیشماری بر سرِ راهِ پیروزی وجود دارد و مردمی که سهمیهٔ روزانهٔ خون خود را اهداء می‌کنند، قربانی آنانی هستند که موج خشونت را بر علیه جمعیت سیاهپوست حمایت مالی و سازماندهی می‌کنند.

نظر به اینکه: در این لحظهٔ سرنوشت‌سازی که مردم کوبا با عزم راسخ و به هر قیمتی از انقلاب، سوسیالیسم و میهن دفاع می‌کنند، ما ایستادگی دلیرانه و شجاعتِ نلسون ماندلا را که یک مبارزِ

---

1. Rivonia

ثـابت قـدم و نـماینده‌ای از بـالاترین و بـهترین ارزشـهای آفـریقاست، بـه عـنوان سُـمبلِ اراده، ایـمان و پـیروزی می‌پذیریم.

نظر به اینکه: حضور وی در این لحظهٔ تاریخی نه تنها باعث افتخارِ کشورِ ماست، بلکه سوگندنامه‌ای معتبر از وحدتِ بین مردمِ کشور ماست که برای ابد با خـونی کـه در مـبارزه مشـترکِ بـرای آزادی در آفریقای جنوبی به زمین ریخته شده، مُهر شـده است.

نظر به اینکه: خوزه‌مارتی، قهرمان ملی کوبا، از زمانی که وی ۱۶ ساله بود توسط دولت استعماری به زندان افتاد. زنجیری که او را به بند کشیده بود تا آخر عمر اثرِ دردناکِ خود را روی او باقی گذاشت و

نظر به اینکه: مارتی در یادبود پایه‌گذاری جمهوری مستقل و مطلقی که وعده می‌داد، نظریه بشر دوستانه‌ای را ارائه کرد که تمامی مظاهر نژادپرستی را مردود می‌ساخت. و همچنین افـرادی را که از آفریقا آورده و در کوبا به بردگی کشیده شده بودند ستایش نموده و اتـحاد مـلی را کـه در خـلال جـنگ‌های استقلال‌طلبانه، تضعیف شده بود تقویت نمود.

بنابراین شورای ایالتی جمهوری کوبا، قطعنامهٔ ۱۶۹۵ را به شرح زیر مورد تصویب قرار می‌دهد:

ابتدا اعطای مدالِ خوزهٔ مارتی به رئیس جمهورِ کنگرهٔ مـلی آفـریقا، نلسون ماندلا به مناسبت ملاقاتِ رسـميِ وی از کشـور مـا و بـه مـنظور قـدردانـی از مـقاومتِ تسـلیم‌ناپذیرِ وی در مـبارزه بـر عـلیه آپـارتاید و طرفداريِ همه جانبه وی از ایجاد یک آفریقای جنوبی متحد، دمکراتیک و غیرنژادی.

ثانیاً این مدال رسماً توسطِ رئیس جمهور شورایِ ایالتی، فرماندهٔ کل فیدل‌کاسترو[1] به نلسون ماندلا در گردهمایی اصلی برای مراسمِ یادبودِ سی و هشتمین سالگرد حمله مونکادا اعطاء می‌شود.

این قطعنامه در قصرِ انقلاب در هاوانا در تاریخِ ۲۵ جولای ۱۹۹۱ تصویب گردید.

فیدل کاسترو رُز،

رئیس جمهور شورای ایالتی

---

1. Fidel Castro Ruz

زندگینامهٔ نلسون ماندلا

نلسون ماندلا در سال ۱۹۱۸ بدنیا آمد، وی در سال ۱۹۴۴ به کنگره ملی آفریقا پیوست. وی به همراه والتر سیسلو[1]، اُلیورتامبو[2] و دیگران به شکل‌گیری مجمع جوانان کنگره ملی آفریقا کمک نمود و به عنوان دبیرکل آن انتخاب گردید.

ماندلا در سال ۱۹۵۲ دستگیر شد و به اتهام نقش وی به عنوان سازماندهندهٔ اصلی گروه دفاع که در آن هزاران نفر قوانین گذرنامه داخلی رژیم آپارتاید و سایر اقدامات را محکوم کردند، به مدت ۹ ماه حبس گردید. در همان سال او به‌عنوان رئیس ملی نماینده کنگره ملی آفریقا انتخاب شد. در سال ۱۹۵۶ ماندلا و ۱۵۵ نفر دیگر به اتمام خیانت به دولت دستگیر شدند، بعد از ۵ سال متهمان تبرئه شدند.

ماندلا پس از تحریم کنگرهٔ ملی آفریقا در سال ۱۹۶۰ همچنان به فعالیتهای ضد آپارتایدی خود ادامه داد و در آوریل ۱۹۶۱ به اجبار از فعالیتهای عمومی کناره‌گیری کرد. در همان سال وی به تأسیس

---

1. Walter Sisulu 2. Oliver Tambo

اُمخونتو وی سیز وی[1] (نیزه ملت) برای سازماندهی تعلیمات نظامی عملیات مسلحانه بر علیه رژیم آپارتاید کمک نمود.

ماندلا در آگوست سال ۱۹۶۲ دستگیر شد. وی به تحریک مردم به اعتصاب و ترک کشور بدون گذرنامه متهم گردید و به ۵ سال زندان محکوم شد. وقتی که دیگر رهبران کنگره ملی آفریقا در سال ۱۹۶۳ در ریونیا دستگیر شدند، ماندلا در زندان دست به خرابکاری زد، او به همراه هفت تن دیگر به حبس ابد محکوم شدند. ماندلا تا سال ۱۹۸۲ در زندان معروف جزیره روبن بسر برد. وی پس از آن به زندان پالسمور[2] و سپس به زندان ویکتور ورستر[3] منتقل شد. ماندلا پس از رد پیشنهادات پره‌توریا برای آزادی مشروط وی در ۱۱ فوریه سال ۱۹۹۰ بدون هیچ شرطی از زندان آزاد گردید.

وی کمی پس از آزادی به عنوان معاون رئیس کنگره ملی آفریقا انتخاب شد. نلسون ماندلا در کنگره سال ۱۹۹۱ کنگره ملی آفریقا به عنوان رئیس این سازمان انتخاب گردید.

---

1. Umkhonto we Sizwe
2. Pollsmoor
3. Victor Verster

زندگینامهٔ فیدل کاسترو

فیدل کاسترو در سال ۱۹۲۶ در شرق کوبا متولد شد. وی فعالیت سیاسی خود را از اواسط دهه ۱۹۴۰ پس از ورود به دانشگاه هاوانا شروع کرد.

پس از کودتای فالگنسیو باتیستا[1] در دهم مارس ۱۹۵۲، کاسترو به منظور شروع مبارزات مسلحانه برعلیه دیکتاتوری تحت الحمایهٔ ایالات متحده یک جنبش انقلابی تشکیل داد. در ۲۶ جولای ۱۹۵۳ وی یک حملهٔ ناموفق را به پادگان ارتش مونکادا[2] واقع در سانتیاگوی[3] کوبا رهبری کرد. بسیاری از مبارزان دستگیر و یا کشته شدند. کاسترو و بقیهٔ بازماندگان زندانی شدند، وی ابتدا به ۱۵ سال زندان محکوم گردید. اما در سال ۱۹۵۵ وی به همراه دوستانش در پی یک عفو عمومی از زندان آزادشدند. پس از آزادی وی، جنش ۲۶ جولای تشکیل شد.

در جولای ۱۹۵۵ کاسترو، کوبا را به مقصد مکزیکو، جایی که یک لشکرکشی نظامی را برای بازگشت به کوبا سازماندهی داد، ترک نمود. در دوم دسامبر ۱۹۵۶ او به همراه ۸۱ مبارز دیگر با کشتی گرانما[4] در جنوب

---

1. Fulgencio Batista 2. Moncada 3. Santiago
4. granma

شرقی کوبا وارد شد. در طی دو سال بعد کاسترو عملیات ارتش ریبل[1] و شبکه وسیع حمایت مردم را از پایگاهی واقع در کوههای سیراماسترا[2] اداره کرد. در اول ژانویه ۱۹۵۹ باتیستا مجبور شد که از کوبا فرار کند و مدت کوتاهی پس از آن واحدهای ارتش ریبل وارد هاوانا شدند.

در فوریه ۱۹۵۹ فیدل کاسترو به نخست‌وزیری رسید و تا دسامبر ۱۹۷۶ این سمت را حفظ نمود در این زمان وی به عنوان رئیس شورای ایالتی و شورای وزیران برگزیده شد. وی از سال ۱۹۵۹ فرمانده کل نیروهای نظامی بوده است و اولین دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا می‌باشد.

---

1. Rebel 2. Sierra maestera

یادداشتها

۱. در ۲۶ جولای ۱۹۵۳ فیدل کاسترو حمله‌ای را بر علیه پادگان ارتش مونکادا در سانتیاگوی کوبا رهبری کرد، که آغاز مبارزه انقلابی بر علیه حکومت ستمگرانه فالگنسیو باتیستا[1] به پشتیبانی ایالات متحده را پی‌ریزی کرد. پس از شکست حمله نیروهای باتیستا بیش از ۵۰ تن از انقلابیون را دستگیر و اعدام کرد، کاسترو و بقیه مبارزان اسیر و به زندان محکوم شدند. آنها در ماه می سال ۱۹۵۵ پس یک سری عملیات حمایت عمومی، رژیم باتیستا را مجبور ساخت تا عفو عمومی صادر کند، از زندان آزاد شدند. در دوم دسامبر ۱۹۵۶، ۸۲ مبارز انقلابی به رهبری کاسترو پس از یک سفرِ ۷ روزه از مکزیکو، در جنوب شرقی کوبا از کشتی گرانما پیاده شدند. علیرغم موانع اولیه، مبارزان جنگجو توانستند پایگاهی را برای ارتش ریبل در کوههای سیراماسترا بسازند و از آنجا کارگران و دهقانان را در مبارزه انقلابی بر ضد دیکتاتوری رهبری کنند.

در اول ژانویه ۱۹۵۹ در مقابله با پیشروی ارتش ریبل، باتیستوتا از

---

1. Fulgencio Batista

کشور فرار کرد و انقلاب در میان یک اعتصاب عمومی و بسیج ملی عظیم پیروز شد.
۲. ماندلا در بخشی از سفر خود به آمریکای لاتین و آمریکای لاتین و آمریکای مرکزی، سفری نیز به کوبا داشت. وی همچنین از جامائیکا، مکزیک، ونزوئلا و برزیل دیدن کرده است.
۳. در گردهمایی ۲۶ جولای ، مدال خوزه مارتی به ماندلا اعطا گردید. خوزه مارتی، شاعر و نویسنده معروف، حزب انقلابی کوبا را در سال ۱۸۹۲ تأسیس نمود، و در سال ۱۸۹۵ آخرین جنگ برای استقلال کشور را به راه انداخت و کشته شد. این مدال که نام مارتی را بر خود دارد بالاترین نشانه‌ایست که توسط شورای ایالتی کوبا اعطاء می‌شود.
۴. اِرنستو چه‌گوارا که در آرژانتین متولد شد رهبر اصلی انقلاب کوبا بود. وی در مبارزات انقلابی یک فرمانده جنگی بود و در دولت انقلابی جدید نیز مسئولیتهای مهمی را از جمله به عنوان رئیس بانک ملی و نیز وزیر صنایع بر عهده داشت. در سال ۱۹۶۵، گوارا از پستهای دولتی خود کناره‌گیری کرد و کوبا را ترک نمود تا مستقیماً در مبارزات انقلابی دیگر کشورها شرکت کند. او چندین ماه در کنگو (زئیر امروزی) بسر برد و در آنجا به حامیان پاتریس لومومبا[1] نخست وزیر مقتول این کشور در مبارزه‌شان بر علیه رژیم مرتجع و مزدورانی که توسط بلژیک و امپریالیسم سازماندهی و مسلح می‌شدند، کمک نمود. پس از آن چه گوارا به بولیوی رفت تا جنبشی مسلحانه را بر علیه دیکتاتور نظامی حاکم در آنجا رهبری کند. او در سال ۱۹۶۷ در یک اقدام سازماندهی شده توسط سازمان سیا بدست ارتش بولیوی دستگیر و کشته شد.

1. Patrice Lumumba

۵. اندکی قبل از آنکه آنگولا استقلال خود را از حکومت استعماری پرتغال در ۱۱ نوامبر ۱۹۷۵ رسماً جشن بگیرد، دولت جدید کشور که توسط جنبش ملی آزادی آنگولا رهبری می‌شد. مورد هجوم نیروهای زئیری و آفریقای جنوبی قرار گرفت. نیروهای متجاوز با جبهه آزادی ملی آنگولا و اتحادیه استقلال طلب آنگولا متفق شده بودند.
۶. قانون تصرف زمین بومیان در سال ۱۹۱۳، اکثریت وسیعی از زمینها را در آفریقای جنوبی به مالکان سفیدپوست اختصاص داد. ۵/۳ میلیون کشاورز آفریقایی از زمینها بیرون رانده شدند و در نتیجه حق کشاورزی از آنان سلب شد.
۷. منشور آزادی در سال ۱۹۵۵ توسط کنگره مردم تصویب شد. این کنگره گردهمایی نزدیک به ۳ هزار نماینده است که در کلیپ‌تاون[1] در نزدیکی ژوهانسبورگ صورت گرفت. این اجلاس توسط کنگرهٔ ملی آفریقا به همراه کنگره سرخ‌پوستان آفریقای جنوبی، سازمان مردم رنگین پوست و مجمع دمکراتها برگزار شد. منشور آزادی برای چندین دهه به عنوان دستورالعمل جنگ برای براندازی آپارتاید استفاده شده است.
۸. اینکاتا[2] سازمانی است که بوسیله نخست‌وزیر کوازولو بانتوستان[3]، در استان ناتال، رهبری می‌شود.
۹. یک هفته قبل از این سخنرانی در نشریات آفریقای جنوبی فاش شد که دولت آپارتاید بطور پنهانی اینکاتا را حمایت مالی کرده و حملات مسلحانه‌ای را بر علیه فعالیتهای ضد آپارتایدی به راه انداخته بود. این اقدام دولت آپارتاید سوءقصدی در جهت تلافی حمایت مردم از کنگره ملی آفریقا بود.

---

1. Kliptown
2. InKatha
3. Kwazulu Bantustan

۱۰. حزب ملی که توسط رئیس جمهور اف.دبلیو. دی‌کلرک رهبری می‌شد از سال ۱۹۴۸ حزب حاکم در آفریقای جنوبی و معمار سیستم آپارتاید بود.
۱۱. دولت ایالات متحده در اوایل دهۀ ۱۹۶۰ تحریم اقتصادی، تجاری و مالی را بر کوبا تحمیل کرد.
۱۲. مواجهه شدن با کمبودها و جدایی‌های اقتصادی که در پی کاهش شدید در حجم مبادلات تجاری و همچنین شرایط جدید تجاری جماهیر شوروی و اروپای شرقی بوجود آمده بود مجلس ملی کوبا را بر آن داشت که در دسامبر ۱۹۹۰ یک برنامه غذایی فراگیری را به اجرا بگذارد، که براساس این برنامه هزاران کوبایی در دسته‌ها و سهمیه‌های کار داوطلبانه برای جبران کمبود کارگر در کشاورزی و کمک به ایجاد شرایطی در جهت خودکفایی در محصولات غذایی، بسیج شوند.
۱۳. «دورۀ ویژه[1]» که در سال ۱۹۹۰ شروع شد اشاره به اقداماتی دارد که به کوبا کمک می‌کند تا به شکلی سازماندهی شده به تعدیل نتایجِ کاهشِ شدید مبادلات تجاری کوبا با اتحادِ جماهیر شوروی و اروپای شرقی بپردازد. اقدامات فوق‌الذکر شامل مواردی همچون صرفه‌جویی در مصرفِ سوخت، رکود خانه‌سازی و بعضی از پروژه‌های اجتماعی دیگر بخصوص در شهرهای بزرگ و گسترش جیره‌بندی در اکثر کالاهای مصرفی می‌شود. هدف این برنامه ویژه یکنواخت کردن بارِ صرفه‌جویی تا حد امکان است، در حالیکه تخصیصِ منابعِ موجود برای تولیدِ مواد غذایی و فعالیت‌های اقتصادی لازم برای تأمین بودجۀ واردات، کالاهای مورد نیاز را نیز در اولویت خویش قرار می‌دهد.
۱۴. در گردهمایی ۲۶ جولای، کارگران سیزده مشاغل، گواهینامه

1. "Special period"

شرکت در توسعه اقتصادی و اجتماعیِ استانِ ماتانزاس را دریافت کردند.
در آغاز سال ۱۹۸۷ تعداد زیادی از سربازانِ داوطلبِ ساختمانی جهت انجام پروژه‌های مهندسی عمده مانند ساختن جاده‌ها، سدها و دیگر کارهای ساختمانی سازماندهی شدند.
۱۵. بازیهای پان‌امریکن از ۲ تا ۱۸ آگوست ۱۹۹۱ در کوبا برگزار شد.
۱۶. ماریو مونوز[۱] (۱۹۵۳-۱۹۱۲) یکی از مبارزان انقلابی بود که در حمله به پادگانِ مونکادا شرکت داشت. وی توسط سربازان دیکتاتور دستگیر شد و به قتل رسید.
۱۷. نیکلاس گویلن[۲] (۱۹۸۹-۱۹۰۲) یکی از شاعرانِ بزرگِ کوبا بود.
۱۸. در نتیجهٔ جنگ بر سر مستعمرات، بین دولتهای ایالات متحده و اسپانیا در سال ۱۸۹۸ سربازان ایالات متحده، کوبا را اشغال کردند و به گماشتن یک رژیم استعماری جدید و طرفدار ایالات متحده مبادرت ورزیدند.
مامبی[۳] یک نام کوبایی بود که برای جنگجویانِ استقلال‌طلب کشور در جریان سه جنگِ کوبا برای استقلال از اسپانیا در طی سالهای ۹۸-۱۸۶۸ انتخاب شده بود.
۱۹. آنتونیو ماسئو[۴] (۱۸۹۹-۱۸۴۵)، خوزه مارتی (۱۸۹۵-۱۸۵۳)، ماکسیمو گومز[۵] (۱۹۰۵-۱۸۳۶) و ایگناسیو آگرامونت[۶] (۱۸۷۳-۱۸۴۱) رهبرانِ مبارزهٔ استقلال کوبا از اسپانیا در خلال قرن نوزدهم بودند. چه گوارا (۱۹۶۷-۱۹۲۷)، کامیلو سینفوگوس[۷] (۵۹-۱۹۳۴)، آبل سانتاماریا[۸] (۱۹۵۳-۱۹۲۷) و

1. Mario Munoz
2. Nicolas Guilien
3. Mambi
4. Antonio Maceo
5. Máximo Gómez
6. Ingnacio Agramonte
7. Camilo Cienfuegos

فرانک پایس[9] (۱۹۳۴-۵۷) رهبران مبارزه بر علیه دیکتاتوری باتیستا بودند که سرانجام منجر به پیروزی انقلاب کوبا در اول ژوئیه ۱۹۵۹ گردید.

۲۰. اولین مجمع آمریکایی ـ ایبری در گوادالا جارا[10]ی کشور مکزیک در ۱۹-۱۷ جولایِ سال ۱۹۹۱ برگزار شد. در این رویداد سران دولتی از کشورهای اسپانیایی و پرتغالی زبان آمریکای لاتین و امریکای مرکزی و نیز اسپانیا و پرتغال حضور به هم رساندند. از زمان اخراج کوبا از سازمانِ کشورهای آمریکایی که به تحریک واشینگتن در سال ۱۹۶۲ صورت گرفته بود برای اولین بار کوبا برای شرکت در یک گردهمایی متشکل از سرانِ دولتی آمریکا لاتین دعوت شده بود. فیدل کاسترو هیئت نمایندگانِ کوبایی را در این اجلاس رهبری می‌کرد.

۲۱. یکی از بزرگترین اقداماتِ انقلابی کوبا قانون اصلاحات زمین در سال ۱۹۵۹ بود که براساس ان کشاورزان مستأجر و ورشکسته و کشاورزان بدون قباله، سندهایی برای استفاده از زمینهایی که کشت و زرع می‌کردند اعطاء شد. و برای هر شخص مالک یک حَد هزار جریبی تعیین گردید.

اجرای این قانون منجر به توقیف املاک و کشتزارهای وسیع در کوبا شد. بسیاری از این زمینها در تصرف کمپانیهای آمریکایی بودند که اینک به دستِ دولت جدید افتاده بود.

۲۲. سیمون بولیوار[11] (۱۸۳۰-۱۷۸۳) شورش مسلحانه‌ای را که به استقلال بیشتر آمریکای لاتین از اسپانیا انجامید رهبری کرد.

۲۳. این اشاره‌ای است به دور مذاکرات اروگوئه در زمینه توافق عمومی

8. Abel Santamaria 9. Frank Pais 10. Guadalajara

11. Simón Bolivar

تـعرفه و تـجارت «گـات»[1]. گـات، نـیز هـمانند بـانک جـهانی و صندوق‌بین‌المللیِ پول، یکی از مؤسسات بین‌المللی است که به ابتکارِ طبقهٔ سرمایه‌دارِ ایالات متحده و پس از پیروزی در جنگ جهانی دوم به منظورِ کمک به ادامهٔ موفقیت تجاری و صنعتی سلطه جویانه‌اش در مقابل رقیبان امپریالیست خود و نیز به منظورِ تقویت سلطهٔ امپریالیستی بر دنیای استعماری و نیمه استعماری بوجود آمد.
دور اروگوئه که در سال ۱۹۸۶ آغاز شد، براساس زمان‌بندی قرار بود که در دسامبر ۱۹۹۰ به اتمام برسد. با ایـن وجـود مـذاکـرات بـدون هیچگونه توافقی خاتمه یافت.

1. GATT

نلسون ماندلا

ما اطمینان کامل داریم که فقرا و محرومین دیر یا زود بر سرزمین مادری شان حکمرانی خواهند کرد.

فیدل کاسترو

بی عدالتی از کجا آمده ؟ نابرابری از کجا آمده ؟

فقر و توسعه نیافتگی از کجا آمده ؟ تمامی این بلاها از کجا آمده ؟

آیا عامل تمامی این بدبختیها امپریالیسم نیست ؟

در ۲۶ جولای ۱۹۹۱ نلسون ماندلا و فیدل کاسترو در گردهمایی مشترکی در حضور دهها هزار نفر سخنرانی کردند.
این کتاب، شامل سخنرانی این دو شخصیت در این واقعه تاریخی است. کاسترو می گوید : در عصر ما هدفی بزرگتر از هدفی که توسط کنگره ملی آفریقا دنبال می شود ، وجود ندارد.
ماندلا در سخنانش نقش داوطلبان انترناسیونالیست کوبایی را در شکست تجاوز آفریقای جنوبی به آنگولا عامل مهمی در جهت دستیابی آفریقا به استقلال ، آزادی و عدالت اجتماعی می داند.
ماندلا و کاسترو توضیح می دهند که چرا تلاشهای مردم آفریقای جنوبی و کوبا مهمترین الگو برای تمامی مبارزانی است که می خواهند جهان را از نژاد پرستی و استعمار برهانند.

